



جمعیت علمی جهانی شدن

فصلنامه چالش‌های جهان

سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۷)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مدل اجتماعی برای خط مشی گذاری
فرهنگی در عصر جهانی شدن
مصطفی عبدی، مهدی سالم

مقایسه تطبیقی توسعه موفق و ناموفق در
کشورهای در حال گذار
زین العابدین افشار؛ اسماعیل کاووسی؛ راهله
جعفری



جمعیت علمی جهانی شدن

فصلنامه چالش‌های جهان

سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۱۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز جمعیت علمی جهانی شدن

مدیر مسئول: همایون حمیدی فراهانی

سردبیر: دکتر محمد باقر بابایی (طلاتپه)

هیئت تحریریه: (به ترتیب الفبایی)

اعتباریان خوراسگانی (اکبر)	دانشیار مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی
الوانی (سید مهدی)	استاد مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی
بابایی طلایه (محمد باقر)	دانشیار مدیریت استراتژیک دانشگاه جامع امام حسین (ع)
بیات (بهرام)	دانشیار جامعه شناسی دانشگاه دفاع ملی
پیغامی (عادل)	استادیار اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)
جمشیدی (محمدحسین)	استادیار روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس
رشیدپور (علی)	استادیار مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی
عسگریان (عباسقلی)	دانشیار روابط بین الملل وزارت امور خارجه
دانش آشتیانی (محمدباقر)	عضو هیئت علمی دانشگاه دفاع ملی
صادقی شاهدانی (مهدی)	استاد اقتصاد انرژی دانشگاه امام صادق (ع)
کاووسی (اسماعیل)	دانشیار مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی
متقی (ابراهیم)	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
محمدخانی (کامران)	دانشیار مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی
نجف‌بیگی (رضا)	استاد مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی
نبی بیدهدنی (غلامرضا)	استاد محیط زیست دانشگاه تهران

مدیر داخلی: دکتر اسماعیل کاووسی

مترجم و ویراستار: محسن رضانی

کارشناس اجرایی: میلاد فتاحی

نشانی: خیابان کریمخان، خیابان آبان، شمالی ساختمان دانشگاه علامه طباطبایی طبقه سوم اتاق -۳۱۲

تلفن و دورنگار: ۸۱۰۳۲۲۳۲

وب سایت: CHWJ.ir

رایانامه: challenges.world.2015@gmail.com

چاپ: نشر هنر و علوم دانشگاهی، تهران افسریه، ۱۵ متری اول، کوچه ۲۸؛ پلاک ۲۹۳، تلفن: ۰۲۱۳۲۸۴۰۷۹۲

فهرست مقالات

شماره صفحه

عنوان مقاله

۱

مدل اجتماعی برای خط مشی گذاری فرهنگی در عصر جهانی شدن
مصطفی عبدی، مهدی سالم

۲۳

مقایسه تطبیقی توسعه موفق و ناموفق در کشورهای در حال گذار
زین العابدین افشار؛ اسماعیل کاووسی؛ راهله جعفری

مدل اجتماعی برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در عصر جهانی شدن

مصطفی عبدی *

مهدی سالم **

چکیده

با تحلیل و بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در چند دهه اخیر در مورد جهانی شدن فرهنگ و فرصت‌ها و چالش‌های متعاقب آن، می‌توان ضرورت طراحی و تدوین مدل بومی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی برای جوامع مختلف را بر اساس ارزش‌ها و اعتقادات بنیادی‌شان بیش از هر زمان دیگر احساس کرد. غفلت کردن و یا بدون برنامه و بی‌هدف عمل کردن در این حوزه می‌تواند موفقیت سایر حوزه‌های کلان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. موفقیت یک مدل خط‌مشی‌گذاری فرهنگی نیز از یک طرف منوط به بهره‌گیری حداکثری آن از خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها بوده و از طرف دیگر نیازمند جلب مشارکت شهروندان، گروه‌های ذی‌نفع و تشکل‌های اجتماعی در کنار خبرگان و خط‌مشی‌گذاران است. در این مطالعه ضمن بررسی چند مدل خط‌مشی‌گذاری عمومی، به چگونگی کاربرد مدل اجتماعی خط‌مشی‌گذاری در نهادها و سازمان‌های فرهنگی کشور پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

خط‌مشی‌گذاری، مدل اجتماعی، جهانی شدن و فرهنگ جهانی

مقدمه

جهانی شدن فرهنگ، چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای جوامع مختلف به ارمغان می‌آورد. با جهانی شدن فرهنگ، روزه‌روز بر پیچیدگی و پویایی پدیده‌ها و عناصر فرهنگی افزوده می‌شود و ضرورت تدوین مدل جامع خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در جوامع بر اساس ارزش‌ها و اعتقادات بنیادی‌شان بیشتر احساس می‌شود. با طراحی و اجرای خط‌مشی مناسب فرهنگی در جامعه می‌توان زمینه توسعه و رشد پایدار را فراهم کرد؛ چراکه موفقیت سایر خط‌مشی‌های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به موفقیت خط‌مشی فرهنگی بستگی دارد. در این مطالعه به سه موضوع اصلی پرداخته می‌شود:

- ۱- تبیین نقش و جایگاه خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در عصر جهانی شدن؛
- ۲- مدیران برای خط‌مشی‌گذاری سازمان‌های فرهنگی در عصر جهانی شدن به چه نحو می‌توانند عمل کنند؛
- ۳- مدل خط‌مشی‌گذاری اجتماعی چگونه می‌تواند مشارکت عامه را در فرایند خط‌مشی‌گذاری جلب کند.

جهانی شدن

جهانی شدن اگرچه قدمتی بسیار طولانی دارد، اما در طی دو دهه اخیر و هم‌زمان با وقوع انقلاب ارتباطات مطرح گردیده است. بیشتر صاحب‌نظران آن را دارای چهار بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند و از این زوایا مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. البته در مورد تعریف، خاستگاه و ماهیت آن اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد.

در خصوص تاریخچه جهانی شدن دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد؛ دیدگاهی که جهانی شدن را پروسه‌ای ناشی از افزایش علم و دانایی بشر تلقی کرده و تاریخچه‌ای به قدمت تاریخ تمدن بشری برای آن قائل است. واترز از جمله افرادی است که اعتقاد دارد تلاش برای کم کردن نقش زمان و کوچک شدن فضا، ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی دارد (Waters, 1995, p.35).

اما در مقابل، گروهی دیگر جهانی شدن را پیامد مدرنیته دانسته و حتی از این هم فراتر رفته و جهانی شدن را محصول انقلاب صنعتی سوم در عرصه ارتباطات

دانسته‌اند. گیدنز^۱ جهانی شدن را فرایند ناشی از مدرنیته می‌داند و اعتقاد دارد که پسامدرن تجلی‌گاه جهانی شدن کامل است (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

جهانی شدن فرهنگ

تعاریف بسیاری از فرهنگ ارائه شده که هرکدام با رویکردی متفاوت نسبت به آن صورت گرفته است. بااین‌همه، تایلور در سال ۱۸۷۱ نخستین تعریف رسمی از فرهنگ را بدین‌صورت ارائه کرد که فرهنگ یا تمدن کلیت درهم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

ادگار شاین (Schein, 1996, p.3) نیز با تبیین فرهنگ در مدل سه لایه‌ای باورها، ارزش‌ها و مصنوعات، فرهنگ را مجموعه‌ای از مفروضات اساسی می‌داند که اولاً به تبیین چگونگی جهان و اینکه چگونه باید باشد، می‌پردازد؛ ثانیاً این مفروضات بین گروهی از افراد مشترک است و ثالثاً اینکه ادراکات، تفکرات، احساسات و تا حدی رفتارهای آنان را شکل می‌دهد. در واقع فرهنگ مفروضات اساسی مشترک بین گروهی از افراد است که شامل باورها و ارزش‌هایی است که مبنای رفتارها و اعمال انسان‌ها بوده و راه و روش چگونه زیستن را به آن‌ها نشان می‌دهد.

رشد شتابان فناوری‌های نوین ارتباطی و نیز افزایش ضریب نفوذ وسایل ارتباط‌جمعی مدرن (همچون ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی مجازی و ...)، موضوع جهانی شدن فرهنگ و یا به عبارتی، فرهنگ جهانی را به یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث در دو دهه اخیر تبدیل کرده و تاکنون سه دیدگاه متفاوت در مورد فرهنگ جهانی و یا جهانی شدن فرهنگ مطرح شده است:

الف. فرهنگ مدرن

نظریه‌پردازان مکتب مدرنیسم همچون فوکویاما (Fukoyama, 1989, pp.3-8)، فرهنگ لیبرالیسم غرب را دارای ارزش‌های جهان‌شمول می‌دانند، معتقدند که باید با گسترش این فرهنگ در جهان زمینه توسعه و پیشرفت کشورهای عقب‌مانده را فراهم ساخت.

مدرنیست‌ها بر این باورند که منظور از جهانی شدن فرهنگ، سلطه و حاکمیت یک فرهنگ آن‌هم از نوع لیبرالیسم غربی بر جهان است. این عده با تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی معتقدند که جهانی شدن نوعی همگن‌سازی فرهنگی را به دنبال دارد که هدف از آن گسترش و اشاعه مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای مشترک فرهنگ لیبرالیسم غرب به‌عنوان فرهنگ پیشرفته است؛ لذا حرکت از یک جامعه سنتی به جامعه‌ای مدرن و پیشرفته همان مسیری است که نظریه‌پردازان و مدرنیسم مطرح می‌کنند. شرط اصلی رسیدن به این پیشرفت و تبدیل شدن به جوامع پیشرفته از دیدگاه آنان کنار زدن ارزش‌ها و آداب و سنن بومی و محلی به‌عنوان اصلی‌ترین مانع توسعه است (Hayness, 1998, p.8).

طبق این دیدگاه، مدیران و خط‌مشی‌گذاران برای فعالیت و موفقیت در محیط جهانی باید ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ لیبرالیسم را در فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی برای جامعه خود به‌عنوان یک اصل پذیرفته و به کار ببرند. ارزش‌ها و اعتقادات محلی و ملی مهم‌ترین مانع فعالیت در این محیط به شمار می‌آید که مدیران و خط‌مشی‌گذاران باید نسبت به حذف کامل آن‌ها اقدام نمایند. در واقع، مدرنیست‌ها ارزش‌ها و اعتقادات لیبرالیسم را ارزش‌های برتر معرفی می‌کنند و معتقدند که ارزش‌ها و اعتقادات ملی در محیط جهانی جایگاهی ندارند.

ب. فرهنگ پست‌مدرن

پست‌مدرنیسم مکتب فکری است که در انتقاد به دیدگاه‌های مکتب مدرنیسم در اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع به شکل‌گیری کرد. مخالفت با هر نوع معرفت‌شناسی عام، اصول و قوانین عام‌گرایانه، تمامیت‌خواه، کلی‌نگر و مطلق‌اندیشی و لزوم احترام به معرفت‌شناسی‌های مختلف، معانی مختلف، اصول و قوانین متکثر و ارزش‌های مختلف از جمله مبانی فکری این مکتب به حساب می‌آید.

رویکرد فرهنگی مکتب پست‌مدرنیسم، زیر سؤال بردن مفهوم فرهنگ جهانی به‌عنوان یک فراروایت متشکل از مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتقادات و الگوهای رفتاری واحد در قالب یک جهان‌بینی همگن‌ساز است؛ لذا این مکتب، فرهنگ لیبرال غرب را تنها

یک روایت در میان سایر روایت‌ها می‌داند و ادعای جهان‌شمولی آن را به شدت رد می‌کند. پست‌مدرنیست‌ها، جهانی شدن فرهنگ را فرصتی در اختیار هویت‌ها و فرهنگ‌های محلی می‌دانند تا به روایت و بازنمایی فرهنگی خود در چرخه‌ای از تعامل، تبادل و اقتباس بپردازند. فرهنگ جهانی در صورتی می‌تواند معنا و مفهوم داشته باشد که گفتمان فرهنگی در فرایندی از اختلاط و تعامل بین فرهنگ‌های مختلف حاکم گردد.

ج. فرهنگ جهان - محل گرایی

جهان - محلی گرایی^۲ دیدگاهی نوین به مقوله فرهنگ جهانی است. این رویکرد که در زیرمجموعه فرهنگ جهانی پست‌مدرن قرار دارد، بیشتر به بعد «سرزمینی» جهانی شدن تأکید دارد (Sklair, 1999, p.152).

جهانی شدن همواره در چارچوب‌های محلی به وقوع می‌پیوندد؛ درحالی‌که در همین حال خود چارچوب محلی از طریق گفتمان‌های جهانی شدن به‌عنوان یک مکان خاص ایجاد می‌شود (Robertson, 1992, p.46).

در واقع بر اساس این نگرش اگرچه مکان بر اثر گسترش ارتباطات اهمیت خود را از دست می‌دهد، اما اعتبار فضا بیشتر می‌شود، لذا تشدید آگاهی جهانی به معنای یک آگاهی همگن نیست، بلکه بر وجود یک آگاهی متنوع در یک فضای فشرده الکترونیکی دلالت دارد؛ به عبارت دقیق‌تر «جهانی شدن» یعنی جهان‌شمول شدن صفات خاص و خاص شدن جهان‌شمولی‌هاست (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۵)؛ یعنی اینکه در جهانی شدن، مدیران و خط‌مشی‌گذاران با دو نوع کاملاً متضاد از پدیده‌های فرهنگی مواجه‌اند؛ بعضی از آن‌ها عام و فراگیرند و برخی دیگر ویژه یک ملت و یا قوم خاص هستند. جهانی شدن سبب می‌گردد تا عناصر جهان‌شمول به جوامع خاص رسوخ کنند و در نتیجه فرایندهایی مشابه مانند آزادی، مردم‌سالاری، توسعه سیاسی و حفظ محیط زیست در تمام جوامع شکل گیرند و از طرف دیگر، با ورود عناصر عام به جوامع خاص، ویژگی‌هایی از این جوامع نیز در عرصه جهانی ظاهر می‌شوند؛ بنابراین، جهانی شدن در عرصه فرهنگ هم یک تهدید برای جامعه و هم یک فرصت به شمار می‌آید.

بنابراین، در عصر جهانی شدن برای خط‌مشی‌گذاری مناسب در حوزه فرهنگ باید به دو نکته کلیدی توجه داشت: نخست، فرهنگ هر جامعه از باورها و ارزش‌هایی شکل گرفته که به‌نوعی منحصر به آن جامعه است و خط‌مشی‌گذار فرهنگی باید بر مبنای این باورها و ارزش‌ها و نیز حفظ آن‌ها اقدام به تدوین و اجرای خط‌مشی نماید و نمی‌توان با الگوگیری از سایر جوامع برای امور فرهنگی کشور نسخه پیچید بلکه باید الگو و مدل بومی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی را بر اساس ارزش‌ها و اعتقادات مشترک جامعه طراحی و تدوین کرد. نکته دوم اینکه عناصر فرهنگی خاصیت پویایی دارند و فرهنگی می‌تواند در این عصر بقای خود را حفظ کند که بتواند عناصر جدید را از محیط بیرونی و سایر فرهنگ‌ها جذب کند بدون اینکه به ارزش‌ها و باورهای خود لطمه وارد شود. نمونه بارز این امر را می‌توان در چهار سال اخیر با افزایش گرایش جوانان به شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک و سایر شبکه‌ها و پیامدهای ناشی از آن در جامعه مشاهده کرد. باید پذیرفت که ظهور و گسترش چنین شبکه‌هایی در کنار رشد شتابان فناوری‌های ارتباطی چون تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی از ملزومات این عصر بوده و به‌جای مقابله با آن باید خط‌مشی‌گذاران به فکر چگونگی استفاده بهینه کردن از این ابزارها باشند. لذا خط‌مشی‌گذاری فرهنگی برای بقای جامعه و توسعه پایدار آن در عصر جهانی و محیط جهانی لازم و حیاتی به شمار می‌آید؛ اما مدیران نهادها و سازمان‌های فرهنگی برای خط‌مشی‌گذاری مناسب در عصر جهانی شدن به چه نحو می‌توانند عمل نمایند و چه مدلی می‌تواند به آن‌ها کمک کند.

خط‌مشی‌گذاری

خط‌مشی عمومی مشخص‌کننده بایدها و نبایدها در جامعه و سازمان‌هاست و معین می‌کند که چه فعالیت‌ها و اقداماتی در بخش عمومی باید انجام پذیرد و چه اقداماتی نباید انجام گیرد. خط‌مشی عمومی بیانگر فرهنگ، نظام اقتصادی و اولویت‌های مورد قبول جامعه است (الوانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

خط‌مشی عمومی شامل سیاست‌ها و تصمیماتی است که در حوزه مسائل عمومی از جانب مراجع و نهادهای قانونی و ذی‌صلاح در مورد اجرا یا عدم اجرای برخی فعالیت‌ها

و اقدامات اتخاذ می‌گردد. خط‌مشی عمومی دارای حوزه‌های مختلفی است که مهم‌ترین آن‌ها حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی، اجتماعی و فرهنگی است؛ در واقع دولت در حوزه‌های مختلف دارای خط‌مشی‌های کلانی است. آنچه که مسلم است ضرورت هماهنگی و سازگاری بین این خط‌مشی‌هاست که می‌تواند رشد و توسعه پایدار را برای جامعه به ارمغان آورد؛ برای مثال، بهترین و جامع‌ترین خط‌مشی اقتصادی در صورتی می‌تواند به نتیجه برسد که زمینه و بستر مناسب فرهنگی و اجتماعی برای آن مهیا باشد؛ در غیر این صورت عقیم مانده و نمی‌تواند به اهداف خود برسد.

با توجه به مطالب فوق، خط‌مشی فرهنگی را می‌توان زیرمجموعه‌ای از خط‌مشی عمومی دانست که از جانب نهادها و سازمان‌های متولی فرهنگ در کشور در خصوص مسائل و مباحث فرهنگی طراحی و اجرا می‌شود. در این تعریف باید مشخص گردد که منظور از نهادها و سازمان‌های فرهنگی و نیز مسائل فرهنگی چیست. نهادها و سازمان‌های فرهنگی در واقع مراجع قانونی مسئول‌اند که طبق قانون اساسی صلاحیت و مشروعیت قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در حوزه‌های فرهنگی را داشته و شامل شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صداوسیما، مجلس شورای اسلامی و نیز سازمان تبلیغات اسلامی هستند. امروزه با پیشرفت شتابان فناوری‌های ارتباطی، عموم مردم و شهروندان با مسائلی چون رواج مصرف کالاهای فرهنگی بیگانه، تغییر ذائقه مردم و عدم استقبال از کالاهای فرهنگی داخلی، بحث حجاب، رواج پدیده‌های ضد فرهنگی در بین جوانان، رنگ باختن ارزش‌های ملی و دینی، رواج فرقه‌های مذهبی دروغین، بحث مد، امنیت فرهنگی، پیامدهای فرهنگی و اجتماعی شبکه‌های اجتماعی چون فیس‌بوک، پیامدهای فرهنگی شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی، کاهش تمایل جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش میزان طلاق و بسیاری از مسائل فرهنگی دیگری مواجه هستند که برای حل آن‌ها نیاز به خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان از طرف نهادها و سازمان‌های متولی وجود دارد. با کمی تأمل در مورد این مسائل می‌توان به راحتی به این نتیجه رسید که اغلب آن‌ها در دهه‌های اخیر به وجود آمده‌اند و عمر چندانی ندارند. با جهانی شدن فرهنگ شرایط محیطی به سرعت دچار تغییر و تحول

می‌شوند و ماهیت مسائل فرهنگی پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌گردد. دیگر نمی‌توان با در نظر گرفتن چند عامل ثابت و ایستا و با اتکا به شیوه‌های گذشته اقدام به خط‌مشی‌گذاری و حل مشکل کرد. مدل‌های مختلفی برای خط‌مشی‌گذاری طراحی و ارائه شده است، ولی مدلی برای حوزه فرهنگ مناسب است که از یک طرف بتواند دانش‌های جدید، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های استفاده نماید و از طرف دیگر بتواند مشارکت گسترده شهروندان، نخبگان، گروه‌های ذی‌نفع و تشکل‌های مدنی را برای درک و شناخت بهتر مسائل و نیز مشروعیت بخشیدن به خط‌مشی جلب نماید. در ادامه چهار مورد از مدل‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی به اختصار بیان می‌گردد و در نهایت مدل اجتماعی که تا حدودی دارای دو شرط فوق بوده و برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی مناسب است، بیان می‌گردد.

مدل عقلایی

مراحل طراحی و تدوین مدل خط‌مشی‌گذاری عقلایی به ترتیب شامل: تعیین اهداف، درجه‌بندی ارزش‌ها، تعیین اولویت‌ها، شناسایی تمام گزینه‌های مناسب، محاسبه و پیش‌بینی تمام نتایج گزینه‌ها، انتخاب بهترین گزینه یا ترکیبی از گزینه‌ها که می‌تواند بیشترین منافع را در پی داشته باشد.

مدل عقلایی بر سه فرض اساسی استوار است: اول دسترسی خط‌مشی‌گذاری به تمامی اطلاعات موردنیاز؛ دوم، شناخت روشن از ترجیحات و خواسته‌ها؛ و سرانجام برخورداری خط‌مشی‌گذار از استدلال کلی‌نگر که امکان بررسی جامع همه راه‌حل‌ها و مقایسه آن‌ها را به وی می‌دهد (وحید، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

مدل عقلایی به علت ناتوانی در دسترسی به اطلاعات کامل، زمان‌بر بودن و نیز به سبب ناتوانی در پیش‌بینی دقیق نتایج احتمالی آینده مورد انتقادات بسیاری واقع شد. استفاده از مدل عقلایی برای تصمیم‌گیری در خصوص مسائل و مشکلات فرهنگی به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا:

- دسترسی به اطلاعات کامل و جامع در حوزه‌های فرهنگی به دلیل داشتن روابط با دیگر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشکل و عملاً ناممکن است.

- پدیده‌های فرهنگی دارای پیچیدگی بسیاری هستند و عوامل بسیاری می‌تواند در به وجود آوردنشان دخیل باشند.
- اهداف سازمان‌ها و نهادهای متولی امور فرهنگی مشخص و واضح نیستند.
- عواملی که باعث به وجود آمدن مسائل فرهنگی می‌شوند ایستا و ثابت نبوده بلکه پویا و در حال تغییرند.
- ارزش‌ها نسبی هستند و به‌هیچ‌وجه اجماعی در موردشان وجود ندارد.
- تمرکزگرا بودن و بها ندادن به نقش شهروندان.

مدل رضایت‌بخش

سایمون در انتقاد به نگرش آرمانی و افراطی موجود در مدل عقلایی، مدل رضایت‌بخش خود را ارائه کرد که بر جنبه‌ها روانی و اجتماعی تصمیم‌گیری تأکید داشت. سایمون (Simon, 1957, p.29) استدلال می‌کند که چون انسان به دنبال رضایت‌مندی است، می‌تواند بدون بررسی تمام گزینه‌ها و احتمالات ممکن اقدام به تصمیم‌گیری نماید؛ از طرف دیگر، انسان ارتباط متقابلی بین محیط و سیستم را در نظر می‌گیرد، لذا تصمیماتش باید از پذیرش، سازگاری و کارایی بالایی برخوردار باشد.

گاس، مراحل تدوین خط‌مشی‌گذاری مدل رضایت‌بخش را شامل شناسایی مشکل و تعریف هدف، تعیین حداقل‌ها یا استانداردهایی که باید گزینه‌ها داشته باشند، انتخاب گزینه عملی برای حل مشکل، بررسی و تحلیل توانایی آن در حل مشکل و در نهایت تعیین اینکه آیا گزینه انتخابی با حداقل استانداردها و یا سطح رضایت‌مندی منطبق است (Guseh, 2004, p.318)، می‌داند.

در حوزه فرهنگی برای حل مسائل و مشکلات فرهنگی نمی‌توان سطح رضایت‌مندی را به‌درستی تعیین کرد و حداقل‌هایی برای آن در نظر گرفت و بر اساس آن استانداردهایی جهت تشخیص نتایج ممکن گزینه‌های موجود ارائه کرد.

مدل جزئی - تدریجی

چارلز لیندبلوم نظریه پرداز علوم سیاسی در نقد مدل عقلایی، مدل خود را بر اساس نظریه تدریجی‌گرایی و تحت عنوان مدل جزئی-تدریجی ارائه کرده است. لیندبلوم معتقد به انجام تغییرات جزئی و تدریجی در فعالیت‌های جاری دولتی بوده و بر حفظ وضع موجود تأکید داشت، وی به شدت مخالف انجام تغییرات گسترده و انقلابی بود. لیندبلوم دلایلی برای اثبات مناسب بودن این مدل ارائه می‌دهد؛ از جمله خطاهایی که در اثر مدل جزئی-تدریجی حاصل می‌شود، با توجه به ذات محافظه‌کار آن تأثیرات منفی زیادی بر محیط ندارد و به آسانی اصلاح‌پذیر است.

ایجاد توافق بر سر اهداف و ترجیحات این مدل آسان‌تر است؛ زیرا مخالفت و حساسیت شدیدی همچون مدل‌های خردگرا ایجاد نمی‌کند و لذا حمایت بیشتری را به همراه خواهد داشت (وحید، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

این مدل گذشته‌نگر است و بر حفظ وضع موجود تأکید دارد. خاصیت ایستایی و عدم پویایی آن و عدم ارائه راه‌حل‌های جدید و خلاقانه سبب می‌شود که نتوان از آن در حل مسائل فرهنگی که دارای پویایی و پیچیدگی خاصی هستند، بهره گرفت. در شرایط فعلی جامعه ایران که با روی کار آمدن دولت جدید، کلیه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت‌های قبلی به کل زیر سؤال می‌رود و به نوعی رد می‌شوند، نمی‌توان از این مدل برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی استفاده کرد.

مدل نهادی

رابطه خیلی نزدیکی بین خط‌مشی عمومی و نهادهای دولتی وجود دارد. دقیقاً زمانی به یک خط‌مشی عمومی گفته می‌شود که چندین مؤسسه دولتی آن را پذیرفته، اجرا و اعمال کنند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

سازمان‌ها و نهادهای دولتی با داشتن قدرت اجرایی و مشروعیت قانونی اقدام به خط‌مشی‌گذاری در مورد مسائل عمومی می‌کنند و خودشان به آن مشروعیت می‌بخشند و نسبت به اجرای آن اقدام کرده و در نهایت خودشان خط‌مشی اجرا شده را مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهند. با مرور چند دهه اخیر می‌توان دید که بسیاری از

تصمیم‌گیری‌ها در حوزه فرهنگ در ایران از سوی نهادها و سازمان‌هایی اتخاذ شده که خود را متولی بخش فرهنگی معرفی می‌کنند و چون اغلب این تصمیمات با همدیگر سازگار و مکمل نبوده‌اند، نه تنها نتوانسته‌اند مسائل مربوطه را برطرف سازند بلکه در برخی موارد هم به گسترش مشکل دامن زده‌اند.

مدل اجتماعی

بهبودی و توسعه فرایند حل مسئله و تغییر، اساس خط‌مشی‌گذاری اجتماعی است. این امر از طریق فعل و انفعالات اجتماعی، ارتباط شبکه‌ای میان مدیران، خبرگان، گروه‌های اجتماعی، ارباب رجوع و شهروندانی که دست‌به‌گریبان مسائل عمومی هستند، تحقق می‌یابد. فرایند خط‌مشی‌گذاری اجتماعی مبتنی بر این فرض است که شرکت‌کنندگان در این شیوه، با تمهید وسایل لازم برای توسعه و اجرای اهداف و مقاصد خط‌مشی فعالیت می‌کنند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

در مدل اجتماعی به دانش خبرگان، علم تجربی، احساسات و ارزش‌های طرف‌های ذی‌نفع و مشارکت شهروندان در فرایند خط‌مشی‌گذاری توجه خاصی مبذول می‌شود. با توجه به ماهیت پیچیده و پویای مسائل و مشکلات فرهنگی روشن است که برای حل آن‌ها به روش‌های جدید و ارائه راه‌حل‌های خلاقانه و بهره‌مندی از مشارکت عامه نیاز است. مشارکت عامه شامل فرایندهایی است که افراد، گروه‌ها و تشکلهای فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی را به دست می‌آورند که با آن‌ها مرتبط بوده و یا منافی برایشان در پی داشته باشد (اسمیت، ۲۰۰۳، ص ۵).

کریگتون^۳ (۱۹۸۱) هدف از مشارکت مردم را تبادل اطلاعات و مشروعیت بخشیدن به خط‌مشی‌ها می‌داند. توماس^۴ (۱۹۵۵) نیز هدف از خط‌مشی‌گذاری مشارکتی را مبادله اطلاعات و پذیرش خط‌مشی از سوی آنان دانسته و این مورد را مهم‌تر از کیفیت تصمیمات اتخاذ شده می‌نگرد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶).

خط‌مشی‌گذاری اجتماعی می‌تواند ارتباط شبکه‌ای بین خط‌مشی‌گذاران، شهروندان، کارشناسان و متخصصان، تشکلهای اجتماعی، گروه‌های ذی‌نفع و گروه‌های ذی‌نفع به وجود آورد. خط‌مشی‌گذار در شیوه اجتماعی سعی می‌کند با تلفیق

دانش‌ها، تجربیات، اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری به راه‌حل جامع و خلاقانه‌ای که دربردارنده منافع فردی، گروهی و نظام ارزشی صحیح است، دست یابد که از مشروعیت بالا برخوردار بوده و همکاری تمام افراد را به دنبال داشته باشد.

مشارکت مؤثر نیازمند این است که خط‌مشی‌گذار بخواهد و بتواند به نظرهای همه افراد جامعه احترام بگذارد و در قبال آن‌ها احساس مسئولیت نماید. مشارکت سودمند نیازمند این است که همه طرف‌ها (مدیران، شهروندان، گروه‌های ذی‌نفع و گروه‌های ذی‌نفوذ و خط‌مشی‌گذار) به حقوق همدیگر احترام گذاشته، به فرایند خط‌مشی‌گذاری متعهد و برای رسیدن به دیدگاه‌ها و نتایج مشترک موردنظر دارای نظام و اصول مشخصی باشند.

پرواضح است که در هنگام خط‌مشی‌گذاری باید به یک سری از عوامل و ملاحظات توجه ویژه‌ای داشت. عواملی چون توجه به ارزش‌های جامعه، نفع عمومی (نفع جامعه)، اثربخشی، کارایی، هماهنگی و سازگاری و عدالت می‌توانند در موفقیت و اثربخشی فرایند خط‌مشی‌گذاری مؤثر واقع گردند.

چارچوبی برای مشارکت

در مدل خط‌مشی‌گذاری اجتماعی باید سیاست‌ها، اصول و فن‌هایی که مشارکت مدیران، شهروندان و گروه‌های ذی‌نفع و... را امکان‌پذیر می‌سازد، به‌دقت مورد بحث قرار گیرد. لذا این مدل باید چارچوبی برای جلب مشارکت افراد به وجود آورد که در آن هدف از مشارکت، سطح مشارکت، اصول و مبانی مشارکت مؤثر و فن‌ها و روش‌های مشارکت مشخص باشد.

الف. هدف مشارکت

اگرچه به نظر می‌رسد اگر خط‌مشی‌گذار بر اساس تجربه و دانش خود اقدام به خط‌مشی‌گذاری نماید، راحت‌تر است، دلایل مختلفی در گرایش روزافزون جوامع و خط‌مشی‌گذاران به استفاده از فنون جلب مشارکت وجود دارد؛ مشارکت می‌تواند به موارد ذیل کمک کند:

- دسترسی به اطلاعات، دیدگاه‌ها و نیازهای بیشتر در هنگام اتخاذ تصمیم؛

- کیفیت بالای تصمیمات؛
- برآورده ساختن تقاضاهای روزافزون برای مشارکت؛
- حل تضادها؛
- تعیین اولویت‌ها؛
- افزایش آگاهی و درک عمومی؛
- استحکام و کسب مشروعیت؛
- و برطرف ساختن عدم اعتماد به دولت و خط‌مشی‌گذار.

ب. سطوح مشارکت

فرایندهای مشارکت شامل تبادل اطلاعات، نظرخواهی عمومی، مذاکره و اعمال نفوذ، تصمیمات مشترک و صلاحیت و مسئولیت مشترک است. این فرایندها را می‌توان بر اساس میزان مشارکت و ایفای نقش در تصمیم‌گیری بر روی یک پیوستار ترسیم کرد که از تبادل اطلاعات شروع می‌شود و به مسئولیت و پاسخ‌گویی مشترک می‌انجامد. نمی‌توان این مراحل را از هم جدا کرد؛ زیرا کاملاً به هم پیوسته و مرتبط هستند.

جدول شماره ۱. پیوستار مشارکت عمومی

تبادل اطلاعات	مشاوره	مذاکره و گفتگو	تصمیمات مشترک	مسئولیت مشترک
اطلاعات ورودی	من گوش می‌کنم و نظر می‌دهم	ما صحبت می‌کنیم و همدیگر را درک می‌کنیم	ما تصمیم می‌گیریم	ما مسئول و پاسخگو هستیم
اطلاعات خروجی				

افزایش همکاری

ج. اصول و مبانی مشارکت مؤثر

در طراحی و توسعه چارچوب مشارکتی، خط‌مشی‌گذار باید از اصول و مقرراتی پیروی کند تا بتواند به اهداف خط‌مشی‌نائل گشته و موفقیت آن را تضمین نماید. این اصول شامل موارد زیر است:

۱. شناخت مشکل و درک آن؛
۲. درک علت مشارکت؛
۳. اهداف شفاف و عملی؛
۴. انتظارات مشخص؛
۵. فرایند جامع و کامل؛
۶. شفافیت؛
۷. انعطاف‌پذیری؛
۸. احترام به دیدگاه‌ها و از انواع مختلف.

د. فنون مشارکت

امروزه به کمک فناوری‌های نوین ارتباطی فنون جدیدی به وجود آمده‌اند که خط‌مشی‌گذار می‌تواند در کنار فنون سنتی برای جلب مشارکت مؤثر افراد به کار گیرد. در هرکدام از سطوح مشارکت که در بالا عنوان گردید، می‌توان از برخی این فنون بهره جست.

تبادل اطلاعات

هدف از تبادل اطلاعات، ایجاد آگاهی، آموزش، تبادل دیدگاه‌ها، تشویق رفتارهای مسئولیت‌پذیر، و نیز نهادینه ساختن تصمیم‌گیری آگاهانه است. در این مرحله، می‌توان از فنونی همچون صندوق‌های پستی الکترونیکی، جلسات عمومی، همایش‌ها، انتشار بروشورها، انتشار نتایج مطالعات و مذاکرات غیررسمی بهره برد.

مشاوره از نظرخواهی عمومی

هدف از مشاوره و نظرخواهی ایجاد ارتباط دوطرفه، آشنایی با نظرات کارکنان و ذی‌نفعان، توصیه‌ها و بازخوردها، تعیین اولویت‌ها و مذاکره است. در این مرحله می‌توان از فنون هیئت‌های نظارتی، همایش‌ها، تشکیل گروه‌های وظیفه‌ای، کارگاه‌ها، نظرخواهی الکترونیکی و نیز فراخوان نظرات و عقاید استفاده کرد.

گفتگو و هم‌اندیشی

هدف از گفتگو و هم‌اندیشی آگاهی کامل از دیدگاه‌ها، ادراک‌ها و منافع کارکنان و گروه‌ها با تأکید بر رسیدن به درک دوطرفه است؛ و نیز تعیین ارزش‌ها و تلاش در جهت رسیدن به اجماع است. در این مرحله می‌توان از فنونی چون جلسات گفتگو، اجلاس‌ها، جلسات پرسش و پاسخ و نیز گفتگو و مذاکره الکترونیکی بهره برد.

تصمیمات مشترک

اهداف این مرحله می‌تواند شامل مسئولیت‌پذیری مشترک، تمرکززدایی تصمیم‌گیری، رسیدن به اجماع و انسجام، حل تضادها، تخصیص منابع کمیاب و نیز مدیریت طرح و برنامه‌ها مطابق با ارزش‌های جامعه باشد. در این مرحله می‌توان از فنون تصمیم‌گیری گروهی با حضور نمایندگان بخش‌های مختلف و یا همه‌پرسی استفاده کرد.

پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مشترک

در سطح منابع قانونی تفویض اختیار مشخص می‌شود. ارزش‌های مطلوب موردقبول جامعه به‌عنوان مبنایی در اتخاذ تصمیمات خط‌مشی‌گذاری قرار می‌گیرند؛ تصمیم‌گیری غیرمتمرکز اجرا و پیاده می‌شود. تمامی افراد جامعه از مدیران ارشد گرفته تا شهروندان خود را در قبال انجام درست خط‌مشی مسئول و پاسخگو می‌دانند. فنون مؤثر در این سطح شامل تشکیل کارگروه‌های عملیاتی مشترک، مدیریت مشارکتی، فرایندهای همکاری و موافقت‌نامه‌های رسمی است؛ در مجموع، چارچوب مشارکتی مدل خط‌مشی‌گذاری اجتماعی را می‌توان به‌صورت خلاصه در یک جدول به‌صورت زیر نشان داد.

جدول شماره ۲. چارچوب مشارکتی مدل خط‌مشی‌گذاری اجتماعی

فنون مؤثر	هدف	مراحل
<ul style="list-style-type: none"> - جلسات عمومی - انتشار نتایج مطالعات - انتشار بروشورها - مذاکرات غیررسمی 	<ul style="list-style-type: none"> - آگاهی و درک مشکل - آموزش - شناسایی ارزش‌ها و باورهای مشکل‌آفرین - تشویق رفتارهای مسئولیت‌پذیر 	تبادل اطلاعات
<ul style="list-style-type: none"> - نظرخواهی الکترونیکی - فراخوان نظرات و پیشنهادات - تشکیل کارگروه‌های وظیفه‌ای - هیئت نظارتی 	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد ارتباط دوطرفه - آشنایی با نظرات و دیدگاه‌های شهروندان و خبرگان - آشنایی با نظرات و دیدگاه‌های گروه‌های ذی‌نفع - آشنایی با ارزش‌های رایج - بررسی اولویت‌ها 	مشاوره و نظرخواهی
<ul style="list-style-type: none"> - جلسات گفتگو - اجلاس‌ها - جلسات گفتگو الکترونیکی - جلسات پرسش و پاسخ 	<ul style="list-style-type: none"> - آگاهی کامل از دیدگاه‌ها، منافع و ارزش‌ها - طراحی نظام ارزشی - تعیین اولویت‌ها 	گفتگو و هم‌اندیشی
<ul style="list-style-type: none"> - تصمیم‌گیری گروهی با حضور نمایندگان - همه‌پرسی - و ... 	<ul style="list-style-type: none"> - تمرکززدایی تصمیم‌گیری - رسیدن به اجماع - حل تضادها - تخصیص منابع کمیاب - مدیریت طرح و برنامه‌ها 	اتخاذ تصمیمات مشترک
<ul style="list-style-type: none"> - تشکیل کارگروه‌های مشترک کاری - تعهد تمامی افراد و گروه‌ها به خط‌مشی - فرایندهای همکاری - توافق‌نامه‌های رسمی 	<ul style="list-style-type: none"> - شناخت، احترام و انعکاس ارزش‌ها - مطلوب موردقبول جامعه در فرایند تصمیم‌گیری - مشروعیت بخشیدن به خط‌مشی - تلاش مشترک در جهت اجرای مناسب 	پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مشترک

جمع‌بندی

در جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده می‌توان به‌ضرورت طراحی مدل بومی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در کشور در عصر نوین پی برد. لازمه موفقیت یک مدل خط‌مشی‌گذاری در

حوزه فرهنگی مبنا قرار دادن ارزش‌ها و اعتقادات جامعه، برخورداری از نوآوری و خلاقیت و جلب مشارکت افراد جامعه و بها دادن به آنهاست. با بررسی اجمالی مدل‌های رایج خط‌مشی‌گذاری عمومی مشخص می‌گردد که چون مدل اجتماعی به دنبال خلاقیت و نوآوری- ضرورت حل مسائل فرهنگی- است و از طرف دیگر از آنجا که می‌تواند زمینه مشارکت شهروندان، نخبگان، تشکل‌های اجتماعی را در فرایند تدوین، مشروعیت‌بخشی و اجرای خط‌مشی‌گذاری به وجود آورد، می‌تواند در حوزه فرهنگی مناسب و کارآمد باشد.

یادداشت‌ها

1. A. Giddens
2. globo-localism
3. Creighton
4. Thomas

کتابنامه

- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران: نشر آگه، چ ۳.
- اسلامی، مسعود (۱۳۸۲)، *منطق جهانی شدن*، تهران: همشهری.
- الوانی، مهدی و شریف‌زاده، فتاح (۱۳۹۰)، *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چ ۸.
- الوانی، مهدی (۱۳۹۰)، *تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی*، تهران: سمت، چ ۱۴.
- رابینسون، ریچارد و پیرز، جان (۱۳۸۷)، *مدیریت راهبردی*، تهران: انتشارات سمت، چ ۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، *جهان رهاشده*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و حاجی عبدالوهاب یوسف، تهران: علم و ادب.
- وحید، مجید (۱۳۸۵)، «دموکراسی در آینه سیاست‌گذاری عمومی»، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، ش ۱۸.

Fukoyama, F. (1989), *The End of History` the National Interest Summer*.

Giddens. A. (1990), *The Consequence of Modernity*, Oxford: Basil Blackwell.

- Guseh, J. & Clayton M. (2004), "Quality and Complexity- Lessons from English Higher Education", *International Journal of Quality and Reliability Management*, Vol. 16. No. 9.
- Hayness. J. (1999), *Religion Globalization and Political Culture in the Third World*, London: Guildhall University.
- Robertson, R. (1992), *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London: Sage.
- Schein Edgar H. (1996), *Three Cultures of Management: The Key to Organizational Learning*, Sloan Management Review.
- Simon, H. (1957). *Administrative Behaviour* (2Ed.), London: MacMillan.
- Sklair, L. (1999), "Competing Conceptions of Globalization", *Journal of World*, Vol.2.
- Waters, M. (1995), *Globalization*, London and New York, Routledge.

مقایسه تطبیقی توسعه موفق و ناموفق در کشورهای در حال گذار

زین العابدین افشار*

اسماعیل کاوسی**

راهله جعفری***

چکیده

اگر از فیلسوفی پرسیده شود که مهم‌ترین مسئله و پرسش انسان چیست؟ احتمالاً پاسخ خواهد داد، پرسش از هستی. ولی اگر از مردم پرسیده شود که مهم‌ترین مسئله شما چیست؟ مطمئناً پاسخ خواهند داد؛ شغل، درآمد، مسکن، بهداشت، آموزش و ...، چرا چنین تفاوتی وجود دارد؟ پاسخ یکی دقیقاً متافیزیکی و پاسخ دیگری غیرمتافیزیکی و دنیوی است. پاسخ هر چه باشد، نمی‌تواند توضیح دهد که چرا برخی‌ها در امور دنیوی از برخی دیگر متفاوت‌اند و یا اینکه چرا برخی از دیگری پیش افتاده‌اند. شاید در زمان کنونی مهم‌ترین مسئله مشترک تمامی انسان‌های روی زمین همین مسئله دنیوی یعنی توسعه باشد. اگر هم مسئله تمام افراد روی زمین نباشد، مطمئناً برای کشورهای در حال‌گذار برجسته‌ترین مسئله است؛ اما در بین این کشورها، تعدادی توسعه موفق و تعدادی دیگر توسعه ناموفقی داشته‌اند؛ از این رو، سؤال اصلی این پژوهش این است که کدام یک از کشورهای در حال گذار توسعه موفق و کدام یک توسعه ناموفق داشته‌اند؟ علل موفقیت و ناموفقیت آن‌ها در چیست؟ برای پاسخ به این سؤالات و برای تبیین این پدیده ابتدا از تئوری‌های توسعه و سپس از تئوری‌های تبیین‌گر و داده‌های تاریخی استفاده شد. در نتیجه چهار عامل شامل دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم، نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان عوامل توسعه موفق کشورها و نبود دولت توسعه‌گرا و دیوان‌سالاری نامنسجم با همدیگر شرط کافی توسعه ناموفق شناسایی شد.

واژگان کلیدی

توسعه موفق، توسعه ناموفق، دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم، نهادهای فراگیر اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

** دانشیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

ekavousy@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال (نویسنده مسئول)

rah.jafari@yahoo.com

مقدمه

تمام هم‌وغم کشورهای در حال گذار، این است که چگونه می‌توانند خود را توسعه دهند و از تله توسعه‌نیافتگی نجات پیدا کنند (هرچند بیشتر آنان در عمل در جهت توسعه‌نیافتگی حرکت می‌کنند). توسعه چیزی نیست که یک‌شبه به دست آید؛ و یا اینکه کالایی نیست که مثلاً کشورهای توسعه‌یافته آن را به کشورهای در حال گذار هدیه بدهند و یا اینکه آن را دریغ نمایند؛ توسعه فرایندی پویا و چندبعدی است که با تعاملات چندجانبه درون کشورها، همراه با تعاملات چندجانبه برون کشورها در بزنگاه‌های تاریخی^۱ به دست می‌آید (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۳). توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی امر حتمی و از قبل تعیین‌شده نیست. چنین نیست که برخی فرهنگ‌ها به‌طور ذاتی عناصر رشد و ترقی را در خود داشته‌اند و به مرور زمان به منصفه ظهور رسیده‌اند؛ نگاهی که برخی بزرگان کلاسیک اندیشه غربی همچون هگل داشته‌اند. در پدیدارشناسی روح فرایند گذار و رشد عقل در طول تاریخ غرب حرکت می‌کند و در نهایت در آن دیار به بلوغ خود می‌رسد و به اصطلاح هگلی مطلق می‌شود (هگل، ۱۳۹۰). چنین نگاهی به ترقی و رشد جوامع اولاً فرهنگی و ثانیاً حتمی است. نتیجه چنین تفکری این است که برای رشد و ترقی باید همان مسیر غرب را رفت و باید فرهنگ و آگاهی جامعه خود را در همان مسیر تغییر داد؛ در واقع برای رشد و ترقی باید به آگاهی مدرن رسید، مدرن شدن جامعه و توسعه‌یافتگی در گرو دست یافتن به آگاهی مدرن است. داستان توسعه و ترقی به معنای واقع کلمه همان مسئله دیالکتیک هگلی، یعنی داستان رهایی است، ولی نحوه روایت می‌تواند به گونه دیگری اتفاق بیفتد؛ در واقع در عالم خارج از تفکر متفکران رویدادهای تاریخی و اجتماعی سازوکار عمل خود را دارند.

اگر مسئله اساسی برخی کشورها (کشورهای در حال گذار) توسعه‌نیافتگی است و این توسعه‌نیافتگی نیز حتمی و گریزناپذیر نیست؛ بنابراین، چگونه می‌توان به توسعه‌یافتگی یا به عبارت دیگر به توسعه موفق دست یافت؟ رسیدن به توسعه تعاملات چندگانه بین دیوان‌سالاری دواتی، نخبگان اجتماعی، مشارکت‌مردمی، کارآفرینان اقتصادی و سرمایه‌گذاران خارجی است (اوانز، ۱۳۸۲؛ تارو، ۱۳۸۳؛ عجم اوغلو و

رابینسون، ۱۳۹۳)؛ در واقع فرایند توسعه سه بخش اصلی را در برمی گیرد؛ برنامه ریزی اجتماعی دولت، دارایی پولی و مالی کارآفرینان اقتصادی، مشارکت و حرکت های مردمی. تقریباً تمامی جوامع چه بخواهند و چه نخواهند در فرایند گفتمان توسعه قرار دارند (زاکس، ۱۳۷۷)؛ ولی برخی در این فرایند موفقیت آمیز بوده اند و برخی خیر. توسعه در کشورهای در حال گذار به دو دسته موفق و ناموفق تقسیم می شود. حال چگونه برخی کشورهای در حال گذار توانستند به توسعه دست یابند و برخی دیگر نتوانستند. علل توسعه کشورهای شرق آسیا چیست. یا به عبارت بهتر علل توسعه کشورهای شرق آسیا در مقایسه با دیگر کشورهای در حال گذار چیست؟ برای اینکه مناقشه ای در اصطلاح توسعه ایجاد نشود، اینجا از اصطلاح توسعه موفق و ناموفق استفاده می شود؛ یعنی تمام کشورهای در حال گذار به دنبال توسعه هستند، ولی برخی در فرایند توسعه از برخی دیگر موفق ترند؛ در واقع فرایند توسعه در تمامی این کشورها هم چنان ادامه دارد، ولی برخی در مقام مقایسه بهتر عمل کرده اند.^۲

مفهوم توسعه اولین بار توسط ترومن در سال ۱۹۴۵ ارائه شده است (زاکس، ۱۳۷۷، ص ۱۴)؛ یعنی بعد از جنگ جهانی دوم به طور رسمی زنگ شروع توسعه برای جهان سومی ها زده شد. از دهه ۸۰ به این طرف هم کم کم آهنگ رشد و توسعه برخی کشورها نمودار شد. نمی توان رشد چند درصدی یک و دو سال را برای کشوری توسعه موفق در نظر گرفت. کشورهایی که توسعه موفق را تجربه کرده اند، بیش از یک یا دو دهه ترقی را از خود نشان داده اند. طبق آمار بانک جهانی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ کشورهایی چون کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ، تایلند، چین، مالزی، اندونزی، فیلیپین، هند و برزیل رشد اقتصادی بالای (۵/۵ درصد) را نشان می دهند (البته علل این توسعه تاریخی و بلندمدت است و شناسایی آن نیازمند مطالعات تاریخی است^۳). مهم تر از آمار و ارقام بانک جهانی و حتی شاخص توسعه انسانی سازمان ملل، نظر تحلیلگران است. این کشورها از نظر اینان توسعه موفق را تجربه کرده اند (سو، ۱۳۷۸؛ کاستلز، ۱۳۸۰؛ عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳). این پدیده متعلق به یک و یا دو سال نیست. توسعه موفق این کشورها در بین کارشناسان شناخته شده است. کشورهایی هم که توسعه موفق را تجربه نکرده اند، شامل ترکیه، ایران، پرو، مکزیک، شیلی، اروگوئه،

آرژانتین، مصر، زئیر است. دلیل انتخاب ۱۱ کشور مذکور در توسعه موفق این است که این کشورها تقریباً تنها کشورهایی هستند که یک دوره کوتاه مدت یا بلندمدت توسعه موفق (برای مثال، درصد رشد اقتصادی) را تجربه کرده‌اند. ۹ کشور دیگر هم در یک وجه اشتراک دارند و آن این است که درصدد تجربه توسعه موفق هستند، ولی تاکنون موفق نشده‌اند، چنین فرایندی را به طور مداوم و پایدار تجربه کنند. کشورها توسعه موفق را به کامل یا به طور نسبی تجربه کرده‌اند، بیش از این نیست (توجه دقیق به بیش و کمی توسعه مطمح نظر نیست، تمام این کشورها جزو تجربه‌کننده توسعه موفق تقسیم‌بندی می‌شوند). ولی کشورهایی که توسعه ناموفق داشته‌اند، از مناطق مختلفی انتخاب شده‌اند. این کشورها با وجود اینکه در توسعه ناموفق با هم تجربه مشترکی دارند، جزو کشورهای در حال گذاری هستند که سال‌ها برای توسعه برنامه داشته‌اند و دگرگونی‌های بسیاری را نیز از سر گذرانده‌اند، ولی موفقیت ۱۱ کشور اول را ندارند.^۴ توسعه در حین اینکه توسعه اقتصادی را در برمی‌گیرد، ولی فراسوی آن حرکت می‌کند. در اینجا توسعه دو مؤلفه اصلی یعنی توسعه اقتصادی و اجتماعی را در برمی‌گیرد (سن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰).^۵ اگر مناطق و کشورهایی چون کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ، تایلند، چین، مالزی، اندونزی، فیلیپین، هند و برزیل^۶ توسعه موفق داشته‌اند، علل آن چیست. اگر مناطق و کشورهایی چون ترکیه، ایران، پرو، مکزیک، شیلی، اروگوئه، آرژانتین، مصر، زئیر، فرایند توسعه موفق نداشته‌اند، علل آن چیست.

پرسش‌های تحقیق

پرسش‌های این پژوهش را می‌توان به صورت ایجابی و سلبی به دو گونه مطرح کرد:

الف. پرسش از توسعه موفق

- کدام یک از کشورهای در حال گذار توسعه موفق داشته‌اند؟
- علل توسعه موفق در این کشورها کدام است؟

ب. پرسش از توسعه ناموفق

- کدام یک از کشورهای در حال گذار توسعه ناموفقی داشته‌اند؟
- علل توسعه ناموفق در این کشورها کدام است؟

چارچوب نظری

توسعه موفق در جوامع چگونه روی می‌دهد و یا اینکه چرا برخی به توسعه موفق دست یافتند و بعضی نتوانسته‌اند. پاسخ به این مدعا نیازمند دو عنصر است؛ تئوری‌های تبیین‌گر و داده‌های تاریخی، چنین تئوری‌هایی در تبیین کمک می‌کنند. طرح تئوری برای نظریه آزمایی و سنجش قدرت تئوری نیست، بلکه تئوری در اینجا برای تبیین پدیده به کار می‌رود (Mahoney & Goertz, 2006; Mahoney, 2007)؛ در واقع داده‌های تاریخی شواهدی هستند که به مدعای تئوری در این زمینه کمک می‌کنند. تئوری و داده به صورت دیالکتیکی هم دیگر را تعدیل می‌کنند. بحث رد و تأیید تئوری نیست، بلکه بیشتر بحث تبیین پدیده موردنظر و رسیدن به علل به وجودآورنده آن است. برای تبیین این پدیده ابتدا تئوری‌های توسعه و سپس تئوری موردنظر مقاله مطرح می‌گردد. در کل تئوری‌های توسعه به سه دسته تقسیم می‌شود که شامل تئوری‌های نوسازی، وابستگی و تئوری نظام جهانی است (Harrison, 1988).

تئوری نوسازی از نظریه جامعه‌شناسان کلاسیک به خصوص وبر و دورکیم متأثر است. استراتژی توسعه در این رویکرد این است که توسعه امری درون‌زا است. اگر جوامعی به توسعه دست یافته‌اند، به این دلیل است که دگرگونی‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی را از سر گذرانده‌اند. در این رویکرد نوسازی اجتماعی یعنی اینکه عناصر یک جامعه یعنی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع چقدر توانسته‌اند از همدیگر جدا شوند. فرایند تفکیک عناصر اساسی از همدیگر به معنای این است که توسعه و فرایند نوشتن روی داده است یا روی خواهد داد (Barnett, 1988, p.113)؛ برای مثال، دیگر اقتصاد در چنبره فرهنگ، سیاست و یا اجتماع گرفتار نیست و خود می‌تواند با سازوکارهای مستقلی پویای درونی خود را انجام دهد (هایلبرونر، ۱۳۸۳)^۷. سیاست نیز چنین است. یکی از شرایط توسعه سیاسی تمایز این حوزه از فرهنگ، اجتماع و گروه‌های

قومی و مذهبی و غیره است که همان فرایند سکولاریسم است.^۸ نظریه پردازان اصلی این حوزه شامل پارسونز، هوزلیتز، اسملسر، ایزنشتاد می‌شوند. این نظریه پردازان کم و کیف این جریان را بحث کرده و نشان داده‌اند که دیگر جوامع اگر بخواهند به توسعه دست یابند، باید این فرایند را طی کنند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸). این تفکیک در سطوح رفتاری نیز قابل مشاهده است. هوزلیتز از متغیرهای الگویی پارسونز برای مقایسه جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته استفاده می‌کند؛ برای مثال، جهت‌گیری‌های ارزشی عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی پارسونز می‌شود، هنجارهای کل‌گرایانه جوامع توسعه یافته در برابر هنجارهای خاص‌گرایانه جوامع توسعه نیافته (پیت و هارت ویک، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷). تمرکز بر مقایسه تفکیک سازمانی (جداسازی بوروکراسی از دیگر روابط) و تخصص‌گرایی در بین جوامع در کار لوی نیز از این دست کارهاست (سو، ۱۳۷۸، ص ۳۹). این رویکرد نظری به نوسازی روانی و اقتصادی نیز توجه کافی و وافی دارد. در نوسازی روانی (و فرهنگی) مهم‌ترین موضوع این است که افرادی که در جوامع توسعه یافته زندگی می‌کنند، به بلوغ فکری و عقلانی رسیده‌اند و توانسته‌اند آگاهی مدرن را در خودشان شکل دهند. در نوسازی روانی بحث میل به پیشرفت مک‌کله‌لند، شخصیت انتقالی و مفهوم همدلی لرنر، شخصیت مشارکت‌جو و مستبد هیگن و بحث خرده‌فرهنگ دهقانی راجرز مطرح است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸، صص ۲۰۶-۲۲۲).

در نوسازی روانی (و فرهنگی) بحث این است؛ جوامع توسعه یافته برای این توسعه یافته‌اند که توانسته‌اند انسان مدرن به معنای انسانی را که به بلوغ روانی و فکری رسیده است، به وجود بیاورند. این انسان خود را از تفکر اسطوره‌ای رها کرده و در فکر و رفتار خود عقلانی است. میل به پیشرفت، نوآوری و برنامه‌ریزی و محاسبه‌گری جزو ویژگی‌های اساسی انسان نو شده است. در این رویکرد بدون نوشدن انسان، توسعه و ترقی امکان ندارد. انسان‌های نو می‌توانند جامعه نو خلق نمایند. در نوسازی اقتصادی، روستو معتقد است جوامع در پنج مرحله جامعه سنتی، شرایط قبل خیز، مرحله خیز اقتصادی، مرحله بلوغ و در نهایت مصرف انبوه را طی می‌کنند (Harrison, 1988, p.22). این بیانیه‌ای غیرکمونستی است که نشان می‌دهد، چگونه شکل‌گیری ایده

رشد اقتصادی و رفاه، سرمایه‌گذاری، ایجاد مؤسسات بانکی، گسترش زیرساخت‌ها، رشد بخش صنعت و رشد شهرها می‌توانند جوامع توسعه‌نیافته را به مرحله صنعتی شدن و مصرف انبوه برسانند (Harrison, 1988, p.22).

رویکرد نظری نوسازی به شدت تحت تأثیر کلاسیک‌های جامعه‌شناسی به خصوص دورکیم و وبر است. بحث فرایند تفکیک ساختاری و تمایزات شغلی پارسونز و دیگر نظریه‌پردازان تحت تأثیر تقسیم‌کار اجتماعی دورکیم (۱۳۸۱) است. نوسازی روانی (و فرهنگی) به خصوص نظریات مک‌کله‌لند متأثر از کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری وبر (۱۳۷۱) است. در هر صورت این رویکرد نظری توسعه با توجه به این عوامل درون‌زا (تفکیک ساختی، شخصیت نو و تحول شیوه تولید) توسعه را امکان‌پذیر می‌داند. البته با انتقادات وارد شده به این رویکرد نظری مطالعات جدیدی تحت عنوان نوسازی جدید شکل گرفته است. این مطالعات شامل تبارگرایی در مدیریت وانگ، نظریه حصارهای دیویس، نظریه تجدید حیات اسلامی بنوعیزی و بحث دموکراسی هانتینگتون است (سو، ۱۳۷۸، صص ۸۲-۱۰۰). رویکرد جدید نوسازی معتقد است که سنت، خانواده و مذهب موانع توسعه نیستند. این عوامل که قبلاً به عنوان موانع توسعه معرفی می‌شدند، اکنون به عنوان عوامل تسریع‌کننده توسعه به خصوص در شرق آسیا معرفی می‌شوند (سو، ۱۳۷۸، ص ۸۶). برخی از نظریه‌پردازان (البته از یک سنت فکری دیگر) تحول سازمانی، ظهور بنگاه‌های شبکه‌ای و شکل‌گیری شبکه‌های تجاری شرق آسیا را با فرهنگ خانواده‌گرایی و یا با مذهب کنفوسیوس و بودیسم توضیح داده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵).

رویکرد دیگری که به توسعه توجه دارد، رویکرد وابستگی است که توسط فرانک، دوسانتوس، باران و دیگران مطرح شده است (سو، ۱۳۷۸). این رویکرد از اقتصاددانان از اکلا و نظریه‌های مارکس تأثیر پذیرفته است. اینان معتقدند که استثمار (نظریه مارکس) و رابطه مبادله نابرابر اقتصادی (نظریات اکلا) بین کشورهای متروپل و اقمار آن، مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه است. در واقع این رویکرد با تأکید بر روی جنبه صرفاً اقتصادی و مبادله نابرابر بین مناطق مختلف بین کشورها (و حتی درون کشورها)، معتقد است که برخی کشورها توسط برخی دیگر از کشورها

عقب‌نگه‌داشته شده‌اند. از نظر فرانک سازوکار توسعه‌ی توسعه‌نیافتگی فرایند تاریخی تصاحب مازاد اقتصادی (ارزش اضافی) است (روکس بروف، ۱۳۷۰). دوسانتوس سه نوع وابستگی را در دوره‌های مختلف تاریخی شناسایی می‌کند که شامل وابستگی استعماری، وابستگی مالی-صنعتی و وابستگی فناورانه-صنعتی است. نوع سوم وابستگی برای کشورهای درحال توسعه عواقبی چون رشد اقتصاد تک‌محصولی، نوسانات تراز پرداخت‌ها، کسری دائمی بودجه، بدهی‌های خارجی، عدم رشد بازارهای داخلی را در بردارد. باران در مورد تعمیق شکاف بین متروپل و اقمار معتقد است، عامل خارجی (استعمار) عامل تعیین‌کننده و عامل داخلی تشدیدکننده بود. استعمار هم شامل اسکانی و نیمه اسکانی می‌شود. استعمار اسکانی به‌خصوص در ایالات متحده، کانادا و استرالیا به علت خالی بودن از سکنه و نبود ثروت‌های عظیم حاضر و آماده مورد استثمار قرار نگرفتند. ولی در استعمار نیمه اسکانی به دلیل وجود بومیان و ثروت‌های بسیار و فرهنگ‌های غنی به شدت مورد استثمار قرار گرفتند. به نظر باران عواملی داخلی تشدیدکننده توسعه‌نیافتگی شامل؛ مصرف اضافی، کارکنان غیرمولد، هدر رفتن محصول و عدم تولید محصول است که مازاد اقتصادی بالقوه را از بین می‌برد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶).

این رویکرد معتقد است شکل‌گیری نهادهای بهره‌کش و استثمارگر بین کشورها، عامل تعیین‌کننده توسعه‌نیافتگی است و قطع وابستگی و مقاومت ضد آن راه‌گریز از دام توسعه‌نیافتگی است. در مطالعات وابستگی جدید بحثی تحت عنوان توسعه‌مقارن با وابستگی یا توسعه وابسته مطرح است. این مدل توسط کاردوز مطرح شده است. در این مدل سه نوع بازیگر سیاسی یعنی دولت (دیوان‌سالار- فن‌مدار) یا دولت نظامی، شرکت‌های چندملیتی و بورژوازی محلی وجود دارد (سو، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴). تلفیق این سه بازیگر نشان می‌دهد که برخی از کشورها (برای مثال، برزیل) توانستند به رشد اقتصادی در شرایط وابستگی دست پیدا کنند. برخی (گلد) حتی تایوان را تحت عنوان وابستگی پویا تحلیل کرده‌اند (سو، ۱۳۷۸، ص ۱۹۴). در تئوری جدید وابستگی به دولت دیوان‌سالار، سرمایه خارجی و داخلی تأکید شده است.

رویکرد دیگر توسعه، نظریه نظام جهانی والرشتاین است. نظریه نظام جهانی کشورهای جهان را در سه منطقه جغرافیای - اقتصادی پیرامون، نیمه پیرامون و مرکز قرار می‌دهد. این مناطق از قرن شانزدهم به وسیله تقسیم کار بین‌المللی شکل گرفته است. شکل‌گیری فرایند تقسیم‌کار بین‌المللی شامل منطقه مرکز کار آزاد، منطقه پیرامونی کار اجباری و منطقه نیمه‌پیرامونی کانون کشاورزی سهم‌بری می‌شد (Ritzer, 2011, p.305). مرکز دیگر مناطق را از طریق انتقال مازاد اقتصادی استثمار می‌کند. ولی فرایند استثمار مازاد اقتصادی ابدی و ازلی نیست. در این نظام جهانی سرمایه‌داری صعود و نزول کشورها را می‌توان دید؛ مانند جایگزین شدن انگلستان و فرانسه در قرن هفدهم به جای هلند و هم‌چنین کنار زدن فرانسه توسط انگلستان. چنین جایگزین شدن‌ها را والرشتاین نظم‌های چرخشی درازمدت می‌نامد. زمانی که بحران‌های اقتصادی در مرکز روی می‌دهد، دیگر کشورها می‌توانند از راهبرد استفاده از فرصت و ایجاد استقلال استفاده کنند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸). در این راهبرد کشورهای پیرامونی می‌توانند از سیاست جایگزینی واردات استفاده کنند. به‌کارگیری این سیاست نیاز به دولت نسبتاً قوی دارد. در دوره‌های رونق مرکز نیز می‌توان از سیاست دعوت از سرمایه‌گذاران استفاده کرد.

نظریه‌های دیگری نیز وجود دارند که صرفاً علل توسعه‌نیافتگی را توضیح نمی‌دهند، بلکه علل توسعه‌یافتگی برخی کشورهای حال‌گذار را نیز توضیح می‌دهند؛ برای مثال، کار اوانز، کاستلز، عجم اوغلو و رایینسون را می‌توان نام برد. اوانز با اتخاذ رویکرد وبری معتقد است که دولت نقش اساسی در توسعه جوامع در حال گذار دارد. اگر دولت‌ها بتوانند دیوان‌سالاری خود را به شرط کارآمدی و توانایی گسترش دهند (نه اینکه کاهش دهند)، می‌توانند با برخی شروط فرایند توسعه را طی نمایند. اگر دولت‌های دیوان‌سالاری منسجمی داشته باشند و این دیوان‌سالاری دولتی به‌جای اینکه تصدی‌گری اقتصاد را برعهده بگیرد، فقط قابله و پرورش‌گر کارآفرینان بخش خصوصی باشد، توسعه روی خواهد داد؛ همچنان که در برخی کشورهای شرق آسیا روی داده است. در واقع در حین اینکه نقش بخش خصوصی به رسمیت شناخته می‌شود، این دولت دیوان‌سالار توانا (دولت توسعه‌گرا) است که موتور محرک توسعه

است (اوانز، ۱۳۸۲، صص ۹۳-۱۳۵). اگر دولت به جای تولی‌گری و تصدی‌گری محض، نقش قابله‌گری و پرورش‌گری را برعهده بگیرد، به آن دولت توسعه‌گرا گفته می‌شود. دولت توسعه‌گرا می‌تواند، همزمان با آماده کردن زیرساخت‌های اقتصادی کشور، کارآفرینان را به سوی تولید اقتصادی صنعتی و یا فراصنعتی سوق دهد. دولت توسعه‌گرا می‌تواند با سیاست‌های حمایتی و گلخانه‌ای برای مدت کوتاهی از شرکت‌های داخلی حمایت نماید تا آنان بتوانند با شرکت‌های خارجی رقابت نمایند (اوانز، ۱۳۸۲، صص ۱۸۵-۲۲۵).

دولت توسعه‌گرا زمینه‌های اقتصادی را به گونه‌ای فراهم می‌کند تا شرکت‌های خارجی و فراملی بتوانند در داخل کشور فعالیت کنند و در جهت تقویت شرکت‌های داخلی حرکت نمایند. چنین سیاست‌هایی تجربه بعضی کشورهای شرق آسیاست. اوانز به‌خصوص بر روی کره جنوبی متمرکز می‌شود. هرچند این سیاست‌های پیشنهادی برای توسعه نیست، ولی تجربه کشورهای آسیایی است که توانسته‌اند به نوسازی موفق دست پیدا کنند. کاستلز نیز معتقد است یکی از علل موفقیت شرق آسیا شکل‌گیری بنگاه‌های شبکه‌ای با فرهنگ خاص آن دیار و دیوان‌سالاری متمرکز دولتی است. کاستلز همچون اوانز بر نقش شرکت‌های خارجی در این مناطق و شکل‌گیری شبکه‌های تجاری تأکید دارد. کاستلز بر روی دولت توسعه‌گرا، تحول سازمانی جدید، سرمایه‌گذاری خارجی، فرایند اطلاعاتی شدن اقتصاد، انواع شرکت‌های کوچک‌مقیاس، شبکه‌های تجاری و فرهنگ بومی در توسعه شرق آسیا متمرکز می‌شود. او در مورد آفریقا به بحث عدم تمرکز سیاسی و سیاست‌های قبیله‌ای می‌پردازد و معتقد است چنین شرایطی در اقتصاد جهانی این کشورها را بیش‌ازپیش فقیر کرده است (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۲۱۲).

عجم اوغلو و رایبسون در کار کلاسیک خود معتقدند علل توسعه در هر جای جهان و در هر زمان وجود نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر است (مانند انگلستان). برعکس، علل توسعه‌نیافتگی در هر جای جهان و در هر زمان وجود نهادهای سیاسی و اقتصادی بهره‌کش است (مانند کنگو). عدم توسعه در یک منطقه خاص به خاطر جغرافیا، فرهنگ و جهل مردمان نیست، بلکه به این دلیل است که نهادهای سیاسی و اقتصادی بهره‌کش وجود دارند و اجازه نمی‌دهند تمامی افراد یک جامعه در فرایند

تصمیم‌گیری سیاسی شرکت داشته باشند؛ و یا اینکه از مزایای مالکیت و فعالیت اقتصادی استفاده کنند (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۳، صص ۷۳-۱۰۰). استعمار، دولت‌های اقتدارگرا و عدم تمرکز سیاسی لازم علل تکوین نهادهای بهره‌کش هستند. نهادهای سیاسی که به اندازه کافی متمرکز هستند و اجازه مشارکت گروه‌ها و اقشار اجتماعی را در تصمیم‌گیری سیاسی می‌دهند، می‌توانند شرایط را برای نهادهای فراگیر اقتصادی مهیا نمایند. از طرف دیگر، اگر جوامعی بتوانند شرایط اقتصادی فراگیر را مهیا نمایند، توسعه‌نیافتگی امری حتمی و قطعی نیست و می‌تواند تغییر کند. نهادهای سیاسی که اقتدارگرا هستند و تمرکز لازم را دارند، تا حدودی می‌توانند شرایط رشد اقتصادی را فراهم نمایند (مانند چین)، ولی اگر نتوانند نهادهای فراگیر را در بلندمدت شکل دهند، احتمالاً دچار کاهش رشد اقتصادی خواهند شد (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۳، ص ۵۰۱).

اگر جامعه بتواند نهادهای فراگیر سیاسی و اقتصادی را شکل دهد، توانسته است چرخه فضیلت را سازمان‌دهی کند، برعکس، اگر جامعه نهادهای سیاسی و اقتصادی بهره‌کش را در خود ایجاد نماید، چرخه رذیلت را برقرار کرده است. راه‌هایی از چرخه رذیلت و نهادهای بهره‌کش، از بین بردن این نهادها از طریق مقاومت سیاسی، مشارکت اجتماعی و فعالیت مدنی افراد جامعه است. توسعه بسته‌ای آماده و تجویز شده‌ای نیست که بتوان از بالا به پایین به راحتی آن را اجرا کرد و به توسعه دست یافت. توسعه در دست افراد جامعه‌ای است که بتوانند خود را از چرخه‌های رذیلت رهایی دهند و چرخه‌های فضیلت را جایگزین نمایند. حال با توجه به تئوری‌های مطرح شده می‌توان جدول ۱ را به‌عنوان مدل تبیینی این پژوهش در نظر گرفت.

جدول شماره ۱. شرایط و خصوصیات توسعه

تئوری‌ها	فضای تأکید	سطح تحلیل	شرایط علی توسعه‌نیافتگی	شرایط علی توسعه موفق
نوسازی	کشورهای درحال توسعه	ملی	نهادهای تمامیت‌گرا، ارزش‌های سنتی	تمایز نهادی و ارزش‌های فرهنگی نو
وابستگی	کشورهای درحال توسعه	ملی	وابستگی اقتصادی و مبادله نابرابر	استقلال و خوداتکایی
نظام جهانی	کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه	جهانی	تقسیم کار جهانی و انتقال مازاد اقتصادی	راهبرد استفاده از فرصت، خوداتکایی و دعوت از سرمایه‌گذار خارجی
وبری‌ها	کشورهای درحال توسعه	ملی	دولت‌های یغماگرا، دیون‌سالاری ناکارآمد، اقتصاد دولتی	خوداتکایی دولت مبتنی بر جامعه، دیون‌سالاری منسجم، دولت توسعه‌گرا، کارآفرینان داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی
اقتصاد سیاسی	کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه	جهانی	نهادهای سیاسی و اقتصادی بهره‌کش، چرخه رذیلت	نهاد اقتصادی و سیاسی فراگیر، مقاومت سیاسی، مشارکت اجتماعی و فعالیت‌ها مدنی
نوسازی	کشورهای درحال توسعه	ملی	نهادهای تمامیت‌گرا، ارزش‌های سنتی	تمایز نهادی و ارزش‌های فرهنگی نو
وابستگی	کشورهای درحال توسعه	ملی	وابستگی اقتصادی و مبادله نابرابر	استقلال و خوداتکایی
نظام جهانی	کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه	جهانی	تقسیم کار جهانی و انتقال مازاد اقتصادی	راهبرد استفاده از فرصت، خوداتکایی و دعوت از سرمایه‌گذار خارجی
وبری‌ها	کشورهای درحال توسعه	ملی	دولت‌های یغماگرا، دیون‌سالاری ناکارآمد، اقتصاد دولتی	خوداتکایی دولت مبتنی بر جامعه، دیون‌سالاری منسجم، دولت توسعه‌گرا، کارآفرینان داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی
اقتصاد سیاسی	کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه	جهانی	نهادهای سیاسی و اقتصادی بهره‌کش، چرخه رذیلت	نهاد اقتصادی و سیاسی فراگیر، مقاومت سیاسی، مشارکت اجتماعی و فعالیت‌ها مدنی

مدعای تبیینی و روش تحقیق

مسئله مورد بررسی علل توسعه موفق و توسعه ناموفق در کشورهای در حال گذار است. توسعه موفق به معنای توسعه یافتگی کامل نیست و از توسعه یافتگی غرب هنوز فاصله دارد (به خصوص در زمینه توسعه سیاسی). توسعه موفق و ناموفق در تعریف امری نسبی است و با شاخص قدرت اقتصادی و توسعه اجتماعی سنجیده می شود (هرچند در نهایت به تقسیم بندی دو شقی تأکید می شود). کشورهایی چون کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ کنگ، تایلند، چین، مالزی، اندونزی، فیلیپین، هند و برزیل توسعه موفق داشته اند و قدرت اقتصادی و توسعه اجتماعی نسبتاً بهتری را نسبت به دیگر کشورها نشان می دهند. این کشورها از رشد اقتصادی و میزان تولید ناخالص ملی نسبتاً بالایی برخوردارند. برزیل و هند و حتی چین، با اینکه در توسعه اجتماعی هنوز مشکلاتی دارند، ولی طبق آمار بانک جهانی ۲۰۱۲ به ترتیب رتبه قدرت اقتصادی دوم، سوم و هفتم را در سطح جهان دارا هستند. این کشورها در شاخص توسعه انسانی وضعیت مناسبی دارند. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ طبق نظر بانک جهانی این کشورها رشد اقتصادی بالای (۵/۵ درصد) داشته اند. کشورهای چین، ایران، پرو، مکزیک، شیلی، اروگوئه، آرژانتین، مصر، زئیر فرایند توسعه موفق نداشته اند. اگرچه برخی از این کشورها نیز توسعه اقتصادی داشته اند و برخی وضعیت توسعه اجتماعی خوبی دارند، ولی در مجموع توسعه موفق و پایداری را تجربه نکرده و رشد اقتصادی پایین اقتصادی داشته اند؛ به سبب همین است که نظریه پردازان چنین کشورهایی را در رده کشورهای دارای تجربه توسعه موفق، به خصوص کشورهای شرق آسیا نمی دانند (اوانز، ۱۳۸۲؛ تارو، ۱۳۸۳؛ عجم اوغلو و رایینسون، ۱۳۹۳).

طبق تئوری های مطرح شده در بالا، علل و شرایط علی توسعه موفق کشورهای شرق آسیا، هند و برزیل، تمایز نسبی نهادی بین اقتصاد و سیاست، استفاده از راهبرد فرصت، سیاست جایگزینی واردات، خوداتکایی دولت مبتنی بر جامعه، دیوان سالاری منسجم، دولت توسعه گرا، کارآفرینان داخلی، سرمایه گذاری خارجی و نهاد اقتصادی فراگیر است؛ و توسعه ناموفق نیز به نبود این موارد برمی گردد. از بین این موارد، برای دوری از هم پوشانی ها چهار شرط دولت توسعه گرا، دیوان سالاری منسجم، نهادهای اقتصادی فراگیر و سرمایه گذاری

خارجی انتخاب می‌شود که وجود و یا نبود آنان توسعه موفق و ناموفق را تبیین می‌کند. وجود و نبود این علل در توسعه موفق و ناموفق کشورها از تحلیل‌های تاریخی - نظری نظریه پردازان توسعه همچون اوانز و اعجم اوغلو استخراج شده است.

واحد تحلیل کشور است. روش تحقیق مناسب برای مقایسه و تبیین توسعه موفق و ناموفق بین کشورهای در حال گذار، روش تاریخی - تطبیقی است. روش تاریخی - تطبیقی پیش فرض‌های معرفتی و روشی دارد که آن را از روش کمی - تطبیقی جدا می‌کند. روش تاریخی - تطبیقی روشی مورد محور، کلان‌مقیاس، مبتنی بر موقعیت، مقایسه‌ای، غیراحتمالی و مبتنی بر شرط لازم و کافی، تبیینی، استنباط علی از معلول به علت، زمانمند، وجود رابطه گفتگو (دیالوگ) بین تئوری و شواهد و مبتنی بر N متوسط است (Ragin, 2003; Mahoney & Goertz, 2006 & Mahoney, 2007). فن مورد استفاده برای تحلیل، جبر بولی است. تحلیل کیفی - تطبیقی (تحلیل بولی) ارائه شده توسط رگین مبتنی بر منطق استوارات میل، یعنی روش‌های توافق و اختلاف است (رگین، ۱۳۸۸؛ Ragin, 1987; Rihoux & Ragin, 2004; Ragin & Strand, 2008). هدف این فن، کاستن از مشکلات استنباط علی با N کوچک از طریق به کارگیری حداکثر منطقاً ممکن مقایسه‌هایی است که برحسب حضور یا غیاب متغیرها در میان موردهای تحت تحلیل می‌توان ساخت (طالبان، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

معنای علت و معلول در این نوع تحلیل معنای دیگری دارد. رابطه علت و معلول مبتنی بر شرط لازم و کافی است. در واقع معلول از طریق علت کافی ایجاد می‌شود. علت به‌عنوان ترکیبی از شروط شناخته می‌شود که توأمان با هم برای وقوع معلول کافی است. همچنین ترکیب‌های متفاوت (هریک از ترکیب‌ها) از شروط علی می‌توانند برای یک معلول شرط کافی باشند؛ یعنی به وجود آمدن معلول می‌تواند از طریق ترکیب‌های کافی مختلفی به دست آمده باشد (Mahoney & Goertz, 2006). برخلاف تحلیل‌های رگرسیونی، تحلیل بولی تصریح دارد که یک ارزش معین در یک متغیر خاص می‌تواند در ترکیب با ارزش‌های متغیرهای دیگر، اثرات مختلفی را نشان دهد؛ به همین سبب ممکن است برای به وجود آمدن یک پیامد و یا معلول خاص ضرورت داشته باشد تا متغیر الف در یک ترکیب علی وجود داشته باشد. همچنین در جایی دیگر (ترکیب علی متفاوتی)

ممکن است ضرورت داشته باشد که همان متغیر الف غایب باشد تا همین پیامد یا معلول را به بار آورد (طالبان، ۱۳۹۰؛ ص ۱۸ به نقل از ماهونی).

تصریح مفاهیم و سنجه‌ها

توسعه موفق

توسعه امری چندبعدی و پیچیده است که صرفاً محدود به شاخص‌های اقتصادی از قبیل درآمد سرانه، رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی نیست. توسعه شامل پنج عنصر اساسی؛ فرصت‌های اقتصادی، تسهیلات اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، تضمین شفافیت، امنیت حمایتی را در بردارد (سن، ۱۳۸۳). اگر جامعه‌ای بتواند هر یک از مؤلفه‌های اصلی توسعه را محقق کند، قدمی به سوی آزادی برداشته است. هدف توسعه رفع ناآزادی است. از نگاهی دیگر توسعه یعنی از بین بردن نهادهای اقتصادی و سیاسی بهره‌کش و برقراری نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر است (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳). در اینجا توسعه دو مؤلفه اصلی یعنی فرصت‌های اقتصادی (توسعه اقتصادی) و تسهیلات اجتماعی (توسعه اجتماعی) را در برمی‌گیرد. از کشورهای در حال گذار هر کدام که توانسته‌اند به این دو مؤلفه اصلی برسند، می‌توان گفت توسعه موفق داشته‌اند، اما این بدان معنا نیست که توسعه‌یافتگی به‌طور کامل به دست آمده است. بیشتر کشورهای در حال گذار در بحث توسعه سیاسی دارای عدم توسعه‌یافتگی هستند. اگر این مؤلفه وارد شود، شاید دیگر نتوان از توسعه موفق صحبت کرد. برای سنجش توسعه اقتصادی و اجتماعی، از قدرت اقتصادی و میزان توسعه اجتماعی استفاده شده است. با وجود برخی تناقضات، کشورهایی چون کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ، تایلند، چین، مالزی، اندونزی، فیلیپین، هند و برزیل به‌عنوان کشورهای دارای توسعه موفق در نظر گرفته می‌شود؛ و کشورهایی چون ترکیه، ایران، پرو، مکزیک، شیلی، اروگوئه، آرژانتین، مصر، زئیر جزو کشورهای ناموفق در توسعه در نظر گرفته می‌شوند.

دولت توسعه‌گرا

دولت توسعه‌گرا، دولتی مستقل و خودگردان است که متکی بر جامعه است (اوانز، ۱۳۸۲). چنین دولتی قصد ندارد، دارایی‌های اقتصادی جامعه را غارت کند، بلکه درصدد این است تا با حمایت از کارآفرینان اقتصادی حمایت نماید. دولت توسعه‌گرا از وظایف تولی‌گری و تصدی‌گری خود کم، و به وظایفی چون قابله‌گری و پرورش‌گری می‌افزاید. چنین دولتی متصدی اقتصادی و بنگاه اقتصادی نیست، بلکه محور اصلی برای رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی است. برعکس، دولت یغماگرا درصدد است تمام فعالیت‌های اقتصادی جامعه را مصادره نماید و همچنین توانایی تمرکز سیاسی را ندارد. دولت‌های میانه‌رو نیز در بین این دو دولت قرار دارند.

دیوان‌سالاری منسجم

یکی از علل اصلی توسعه در کشورهای درحال توسعه وجود دولت متمرکز و قوی است. اگر چنین دولتی دیوان‌سالاری منسجم و کارآمد داشته باشد، بدان دولت توسعه‌گرا می‌گویند (اوانز، ۱۳۸۲). صرف وجود دولت متمرکز علت توسعه موفق نیست بلکه دولتی می‌تواند شرایط توسعه موفق را آماده نماید که دیوان‌سالاری کارایی داشته باشد. بدنه اصلی اجرای دولت چیزی نیست، جز دیوان‌سالاری. دیوان‌سالاری از نظر وبر چهارده ویژگی اساسی دارد که آن را عقلانی می‌کند (وبر، ۱۳۸۴، صص ۳۱۴-۳۶۳). یکی از ویژگی‌های دیوان‌سالاری جدید که نووبری‌ها مطرح کرده‌اند، این است که مؤلفه‌هایی از سرمایه اجتماعی در دیوان‌سالاری‌های کلاسیک وجود دارد که عقلانیت صوری را تبدیل به عقلانیت شدید^۹ می‌کند و بر توانایی‌های آن بیش از پیش می‌افزاید (Ritzer, 2011). دیوان‌سالاری قوی و متمرکز تعامل خوبی با افراد و کارآفرینان دارد. چنین دیوان‌سالاری کمیت‌گرای دولتی قابله‌گر و پرورش‌گر فعالیت‌های اقتصادی و یکی از شرایط علی توسعه موفق است.

نهادهای اقتصادی فراگیر

از ویژگی‌های نهادهای اقتصادی فراگیر این است که مالکیت خصوصی باید به رسمیت شناخته شود. اگر مالکیت خصوصی و امنیت آن وجود نداشته باشد، هرگونه فعالیت اقتصادی مؤثر معنایی نخواهد داشت (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۳). کارآفرینان داخلی که دنبال نوآوری فناورانه و اقتصادی هستند، نشانه‌ای از نهاد فراگیر اقتصادی است. دیگر ویژگی نهادهای فراگیر این است که تمامی افراد جامعه بتوانند از امتیازات اقتصادی ایجادشده توسط دولت استفاده نمایند. اگر در جامعه بر اساس سیاست‌های حمایتی رانت ایجاد شود و صرفاً برخی از آن برخوردارش‌اند، نهادهای اقتصادی به بهره‌کشی مبتلا خواهند شد. سیاست گلخانه‌ای که برخی از کشورها به‌خصوص شرق آسیا به اجرا می‌گذارند، به این معناست که دولت با شرایط ویژه‌ای در زمان نه‌چندان بلندمدت (جهت پرورش شرکت‌های داخلی) از افراد مستحق حمایت می‌کند. وجود نهاد فراگیر اقتصادی یکی از علل اصلی توسعه موفق است.

سرمایه‌گذاری خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی یکی از عوامل توسعه موفق تلقی می‌شود. اگر دولت توسعه‌گرا بتواند زیرساخت‌های داخلی را فراهم و حمایت‌های لازم را نیز از کارآفرینان و شرکت‌های داخلی نماید، ورود شرکت‌های فراملی و سرمایه‌گذاری آنان می‌تواند تأثیر بسزایی در رشد و شکوفایی اقتصادی و فناورانه کشورهای مقصد داشته باشد (اوانز، ۱۳۸۲). در فضای اقتصادی جدید که جهانی شده است، یکی از امکانات بالقوه توسعه همین سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های فراملی است. برای توسعه موفق نمی‌توان از آنان چشم پوشید. سرمایه‌گذاری خارجی اگر تحت هدایت دولت توسعه‌گرا قرار گیرد، به‌جای وابستگی می‌تواند، فرایند توسعه موفق را تسریع نماید. کره جنوبی و برخی دیگر کشورها این تجربه را آزموده‌اند.

آماده‌سازی و تحلیل داده‌ها

در این مرحله با توجه به پرسش‌های تحقیق، باید وجود (۱) و یا نبود (۰) شرایط علی و پیامدهای حاصل ارائه شود. برای دست یافتن به این مهم باید داده‌های تاریخی از ۲۰ کشور جمع‌آوری شود. در واقع در تحقیق تطبیقی-تاریخی محقق باید با توجه به پرسش‌های تحقیق، به مطالعه جدی تاریخ کشورها دست بزند (و یا از داده‌های موجود در این زمینه استفاده نماید). بعد از مباحثات روش‌شناختی جبر بولی، بررسی و جمع‌آوری داده‌های تاریخی جدی‌ترین و مهم‌ترین مرحله کار است. در این پژوهش داده‌ها و به‌طور دقیق‌تر وجود (۱) و یا نبود (۰) شرایط علی و پیامد از داده‌های دیگر محققان به دست آمده است. در جبر بولی وجود پدیده را با عدد (۱) و نبود آن را با صفر (۰) مشخص می‌کنند. شرایط علی شامل دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم، نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی است. هر کشوری در صورت وجود هرکدام از این شرایط علی کد (۱) می‌گیرند، در غیر این صورت (۰) می‌گیرند. در مورد پیامد هم‌چنین است. توسعه موفق کد (۱) و توسعه ناموفق کد (۰) می‌گیرد. در این پژوهش علل توسعه موفق و توسعه ناموفق، هر دو تحلیل می‌شود. در جدول ۲ کدگذاری صفر و یک ارائه شده است.

جدول شماره ۲. ارزش کشورهای در حال توسعه از حیث توسعه موفق و ناموفق

پیامد	شرایط علی				موارد	
	توسعه موفق (DE)	سرمایه‌گذاری خارجی (D)	نهادهای فراگیر اقتصادی (C)	دیوان‌سالاری منسجم (B)		
۱	۱	۱	۱	۱	کره	۱
۱	۱	۱	۱	۱	سنگاپور	۲
۱	۱	۱	۱	۱	تایوان	۳
۱	۱	۱	۰	۱	هنک گنگ	۴
۱	۱	۰	۱	۱	چین	۵
۱	۱	۱	۱	۰	هند	۶
۱	۱	۱	۱	۱	تایلند	۷
۱	۱	۱	۱	۰	مالزی	۸
۱	۱	۱	۱	۰	اندونزی	۹
۱	۱	۱	۱	۰	فیلیپین	۱۰
۰	۰	۱	۰	۰	ایران	۱۱
۰	۱	۱	۰	۰	ترکیه	۱۲
۱	۱	۱	۰	۰	برزیل	۱۳
۰	۱	۱	۰	۰	آرژانتین	۱۴
۰	۱	۱	۰	۰	مکزیک	۱۵
۰	۱	۰	۰	۰	پرو	۱۶
۰	۱	۰	۰	۰	اروگوئه	۱۷
۰	۱	۱	۰	۰	شیلی	۱۸
۰	۱	۰	۰	۰	مصر	۱۹
۰	۰	۰	۰	۰	زئیر	۲۰

جدول ارزش طبق فرمول دو به توان n به دست می‌آید که کل ترکیب‌های ممکن را نشان می‌دهد. n تعداد شرایط علی را نشان می‌دهد که در اینجا چهار شرط علی وجود دارد. با چهار شرط علی، کل ترکیب‌های ممکن شانزده ترکیب می‌شود. ولی از شانزده ترکیب ممکن، در این پژوهش فقط هشت ترکیب شکل گرفته است، فقط آن هشت ترکیب ارائه و تحلیل می‌شود. در نوشتن ترکیب علی برای وجود پدیده از حرف بزرگ و برای نبود پدیده از حرف کوچک استفاده می‌شود. جدول ۳ ترکیب‌ها و فراوانی هر یک را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳. ارزش شرایط علی در کشورهای با توسعه موفق و توسعه ناموفق

کد برون‌داد توسعه موفق	تعداد توسعه موفق	تعداد مشاهده شده	ترکیب علی	شروط علی			
				سرمایه گذاری خارجی (D)	نهادهای فراگیر اقتصادی (C)	دیوان‌سالاری منسجم (B)	دولت توسعه‌گرا (A)
۱	۴	۴	ABCD	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	AbCD	۱	۱	۰	۰
۱	۱	۱	ABcD	۰	۰	۱	۱
۱	۴	۴	aBCD	۱	۱	۱	۰
?	۱	۵	abCD	۱	۱	۰	۰
۰	۰	۳	abcD	۱	۰	۰	۰
۰	۰	۱	abCd	۰	۱	۰	۰
۰	۰	۱	abcd	۰	۰	۰	۰

معادله جبر بولی برای تبیین توسعه موفق، ترکیب‌های ذیل را در برمی‌گیرد:

$$F = ABCD + AbCD + ABcD + aBCD$$

در معادله فقط چهار ترکیب وارد شده است. در اصل پنج ترکیب برای توسعه موفق وجود دارد. ترکیب $abCD$ ترکیبی است که هم در توسعه موفق و هم در توسعه ناموفق مؤثر است. این مورد متناقض یک بار با خارج کردن از معادله و یک بار با وارد کردن در معادله تحلیل می‌شود (در معادله اول مورد متناقض کنار گذاشته می‌شود). برای اینکه معادله ساده‌تر شود، از قاعده کمینه‌سازی استفاده می‌شود. منطق این نوع کمینه‌سازی مشابه طرح آزمایشی است: فقط یک شرط علی تغییر می‌کند؛ ولی در معلول یا پیامد هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌شود. بر اساس منطق طرح آزمایشی نتیجه گرفته می‌شود که شرط علی ارتباطی با معلول یا پیامد ندارد؛ از این رو، فرایند کمینه‌سازی بولی شبیه منطق طرح آزمایشی به نظر می‌رسد (طالبان، ۱۳۸۹، ص ۲۴). در قاعده کمینه‌سازی ترکیب‌ها اولیه به ترکیب‌های ساده‌تری تقلیل می‌یابد.

ترکیب $ABCD$ با $AbCD$ ← ACD

ترکیب $ABCD$ با $ABcD$ ← ABD

ترکیب $ABCD$ با $aBCD$ ← BCD

سپس با به دست آمدن ترکیب‌های ساده‌تر، معادله شرایط علی توسعه موفق (DE) به دست می‌آید:

$$(1) \quad DE = ACD + ABD + BCD$$

در واقع با کنار گذاشتن مورد تناقض‌دار می‌توان گفت علل توسعه موفق سه ترکیب متفاوت ACD ، ABD ، BCD است. در ترکیب ACD (دولت توسعه‌گرا، نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی) که یکی از ترکیب‌های علی مؤثر در توسعه موفق است، کشورهایی چون کره، سنگاپور، تایوان، تایلند و هنگ‌کنگ قرار دارند. در ترکیب ABD (دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم و سرمایه‌گذاری خارجی) دیگر ترکیب علی در توسعه موفق، کشورهایی چون کره، سنگاپور، تایوان، تایلند و چین قرار دارند. در ترکیب BCD (دیوان‌سالاری منسجم، نهادهای فراگیر اقتصادی و

سرمایه‌گذاری خارجی) به‌عنوان آخرین علت ترکیبی توسعه موفق، کشورهای چین، کره، سنگاپور، تایوان، تایلند، هند، مالزی، اندونزی و فیلیپین قرار دارند.

و اگر مورد تناقض وارد معادله جبر بولی شود، معادله ذیل به دست می‌آید:

$$F = ABCD + AbCD + ABcD + aBCD + abCD$$

با ورود مورد تناقض دار یعنی $abCD$ ، ترکیب‌های زیر باید کمینه‌سازی شوند:

ترکیب $ABCD$ با $AbCD$ ← ACD

ترکیب $ABCD$ با $ABcD$ ← ABD

ترکیب $ABCD$ با $aBCD$ ← BCD

ترکیب $abCD$ با $AbCD$ ← bCD

ترکیب $abCD$ با $aBCD$ ← aCD

بعد از اینکه کمینه‌سازی مرحله اول انجام شد، می‌توان کمینه‌سازی مرحله دوم را

نیز انجام داد:

ترکیب ACD با aCD ← CD

ترکیب BCD با bCD ← CD

همراه با ABD می‌شود:

$$(۲) \quad DE = CD + ABD$$

با وارد کردن مورد تناقض دار می‌توان گفت علل توسعه موفق دو ترکیب متفاوت CD ، ABD است. در ترکیب CD (نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی) به‌عنوان علت ترکیبی توسعه موفق، کشورهای چین، کره، سنگاپور، تایوان، تایلند، هنگ‌کنگ، مالزی، اندونزی و فیلیپین، برزیل قرار دارند. ترکیه، آرژانتین، مکزیک و شیلی هم موارد تناقض هستند. در ترکیب ABD (دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم و سرمایه‌گذاری خارجی) کشورهای چین، کره، سنگاپور، تایوان، تایلند و چین قرار دارند. از طرف دیگر چون تبیین شروط علی توسعه ناموفق (توسعه‌نیافتگی) جزو پرسش‌های پژوهش هستند، معادله جبر بولی در زیر ارائه می‌شود که در آن مورد تناقض دار $abCD$ فعلاً وارد معادله نمی‌شود (البته این مراحل با قانون دمورگان نیز می‌توان به دست آورد).

$$F = abcD + abCd + abcd$$

با کمیته‌سازی ترکیب‌ها مختلف معادله جبر بولی، معادله ۳ به دست می‌آید که در واقع شرایط علی توسعه ناموفق را نشان می‌دهد:

ترکیب $abcd$ با $abCd$ ← abd

ترکیب $abcd$ با $abcD$ ← abc

$$(۳) \quad UDE=abd+abc$$

با کنار گذاشتن مورد تناقض‌دار، می‌توان گفت علل توسعه ناموفق دو ترکیب متفاوت abd ، abc است. در ترکیب abd (نبود دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری غیرمنسجم و نبود سرمایه‌گذاری خارجی) به‌عنوان علت توسعه ناموفق، کشورهای ایران و زئیر قرار دارند؛ و در ترکیب abc (نبود دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری غیرمنسجم و نبود نهادهای فراگیر اقتصادی) کشورهای چون پرو، اروگوئه، مصر و زئیر قرار دارند.

و اگر مورد متناقض وارد معادله جبر بولی شود، معادله ذیل به دست می‌آید:

$$F= abCd+ abCd+ abcd+ abCD$$

با ورود مورد تناقض‌دار یعنی $abCD$ ، ترکیب‌های زیر باید کمیته‌سازی شوند:

ترکیب $abcd$ با $abCd$ ← abd

ترکیب $abcd$ با $abcD$ ← abc

ترکیب $abCD$ با $abCd$ ← abC

ترکیب $abCD$ با $abcD$ ← abD

بعد از اینکه کمیته‌سازی مرحله اول انجام شد، می‌توان کمیته‌سازی مرحله دوم را

نیز انجام داد:

ترکیب abD با abd ← ab

ترکیب abC با abc ← ab

با کمیته‌سازی در نهایت معادله شماره ۴ به دست می‌آید:

$$(۴) \quad UDE=ab$$

با وارد کردن مورد تناقض‌دار می‌توان گفت علل توسعه ناموفق ترکیب ab است. ترکیب ab (نبود دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری غیرمنسجم) در معادله ۴ علت توسعه

ناموفق کشورهای چون ایران، ترکیه، آرژانتین، مکزیک، شیلی، پرو، اروگوئه، مصر و زئیر است. برزیل مورد تناقض دار این معادله است.

جمع بندی

مسئله اصلی پژوهش تبیین توسعه موفق و ناموفق در برخی از کشورهای در حال گذار است. در مورد کشورهای که توانسته‌اند به توسعه موفق دست یابند، در بین تحلیلگران توافقی وجود دارد. این کشورها عمدتاً در شرق آسیا قرار دارند. هند و برزیل با اینکه خصوصیات توسعه موفق شرق آسیا را ندارند، ولی توانسته‌اند قدرت اقتصادی و تولید ناخالص ملی خود را افزایش دهند و برخی ویژگی‌های توسعه اجتماعی را آماده نمایند. چهار شرط اصلی که برای توسعه این کشورها می‌توان ذکر کرد، در بیشتر تئوری‌های جدید در زمینه توسعه ارائه شده‌اند. این چهار عامل شامل دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم، نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی است. این پژوهش نشان می‌دهد که از بین چهار عامل سه شرط علی با ترکیب‌های مختلف می‌تواند باعث توسعه موفق در کشورهای شرق آسیا، هند و برزیل شود؛ برای مثال، ترکیب دولت توسعه‌گرا، نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی باعث توسعه موفق کشورهایی چون کره، سنگاپور، تایوان، تایلند و هنگ‌کنگ شده است. ترکیب دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری منسجم و سرمایه‌گذاری خارجی کشورهایی چون کره، سنگاپور، تایوان، تایلند و چین را توسعه داده است. ترکیب دیوان‌سالاری منسجم، نهادهای فراگیر اقتصادی و سرمایه‌گذاری خارجی کشورهایی چون کره، سنگاپور، تایوان، تایلند، هند، مالزی، اندونزی و فیلیپین را در برمی‌گیرد. کشورهایی که به توسعه موفق دست یافته‌اند، از بین این چهار عامل فقط با سه عامل البته با ترکیب‌های متفاوت، توانسته‌اند توسعه موفق را تحقق بخشند. در واقع توسعه موفق با سه ترکیب سه عاملی تبیین می‌شود. از طرف دیگر عدم توسعه موفق اگر موارد متناقض را هم در نظر بگیریم به نبود دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری غیرمنسجم برمی‌گردد. در یکی از ترکیب‌های توسعه موفق یعنی ترکیب سوم (BCD) به‌خصوص برای کشورهای هند، مالزی، اندونزی و فیلیپین عامل دولت توسعه‌گرا وجود ندارد، ولی برای توسعه

ناموفق نبود دولت توسعه‌گرا شرط لازم است. نبود دولت توسعه‌گرا و دیوان‌سالاری نامنسجم با همدیگر شرط کافی توسعه ناموفق است.

یادداشت‌ها

۱. برخی رویدادهای تاریخی که ناخواسته بر سرنوشت جوامع تأثیر می‌گذارند. چنین رویدادهای نشان می‌دهند که تاریخ جبری و از قبل تعیین شده نیستند.
۲. باینکه توسعه امری نسبی است ولی اینجا صرفاً وجود و یا نبود توسعه، تحت عنوان توسعه موفق و ناموفق، مورد توجه است.
۳. چهار علت به عنوان علل اصلی توسعه موفق شناسایی شده است؛ شناسایی، وجود و نبود آن چهار علت از تحلیل تاریخی - توسعه‌ای تحلیلگران توسعه همچون اوانز، عجم اوغلو و رابینسون استخراج شده است. اگر بتوان توسعه موفق را با آمار و ارقام شناسایی کرد، ولی علل این فرایند را نمی‌توان با آمار و ارقام بانک جهانی به دست آورد.
۴. مفهوم توسعه یکی از مبهم‌ترین مفاهیم است؛ برای مثال، اگر رشد اقتصادی و میزان تولید ناخالص داخلی را برای چین در نظر بگیریم، چین دومین اقتصاد بزرگ جهان خواهد بود. اگر درآمد سرانه را در نظر بگیریم به علت جمعیت زیاد، چین رتبه ۹۳ را به دست خواهد آورد. حال آیا چین توسعه موفق را تجربه کرده است یا نه؟ ملاک‌های دیگر نیز چنین است؛ برای مثال توسعه انسانی مثلاً قطر و امارات در تقسیم‌بندی توسعه انسانی ۲۰۱۲ در رده خیلی خوب قرار دارند و چین در رده متوسط قرار دارد. گویا هنوز همان‌طور که زاکس می‌گوید؛ توسعه اقتصادی ملاک توسعه موفق تلقی می‌شود. در هر صورت در اینجا بیش‌تر از تقسیم‌بندی تحلیل‌گران توسعه استفاده شده است. برزیل و هند با وجود اینکه ترقی شرق آسیا را ندارند، ولی رشد اقتصادی بالای را به خود دیده‌اند. اکنون چین، هند و برزیل جزو قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نوظهور هستند.
۵. آمارتیا سین برای توسعه به معنای آزادی، پنج مؤلفه اصلی را در نظر می‌گیرد که شامل موارد ذیل است: ۱. امکانات اقتصادی؛ ۲. فرصت‌های اجتماعی؛ ۳. آزادی سیاسی؛ ۴. تضمین شفافیت و ۵. امنیت حمایتی.
۶. هند، برزیل همراه مکزیک و ترکیه همگی توسعه اقتصادی را تجربه نموده‌اند. این امر همان مسئله نسبیّت و درجه‌ای بودن توسعه را نشان می‌دهد، ولی به دو دلیل هند و برزیل انتخاب

شده‌اند. اول اینکه طبق آمار بانک جهانی هند سومین و برزیل هفتمین قدرت اقتصادی هستند. دوم اینکه صرف تجربه نسبی توسعه به‌طور کلی مدنظر نیست. در اینجا کشورها به دو دسته توسعه موفق و ناموفق تقسیم می‌شوند.

۷. بحث جدایی بازار از دولت و عدم دخالت دولت در سازوکارهای بازار که از اقتصاددانان کلاسیک تا نئولیبرالیسم مطرح است، به همین موضوع اشاره دارد. این بحث اکنون از طرح‌های پیشنهادی سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول برای توسعه کشورهای جهان سوم است. در ایران نیز بحث‌های بسیاری را از اوایل انقلاب تاکنون برانگیخته است و برخی جناح‌های سیاسی نیز در محور همین موضوع شکل گرفته‌اند. جدل‌های یوسف اباذری و موسی غنی‌نژاد در مهرنامه نمونه‌ای از چنین مسائلی است.

۸. بسیاری از مشاجرات فکری بین روشن‌فکران و روحانیون، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، در ایران به همین مسئله اختصاص دارد.

9. Hyper-rationality

کتابنامه

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ هشتم.
- استریتن، پل (۱۳۸۳)، «حکمرانی خوب، پیشینه و تکوین مفهوم»، ترجمه حمیدرضا ارباب، در *حکمرانی خوب بنیان توسعه*، احمد میدری، جعفر خیرخواهان، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۱۹-۲۵۴.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۲)، *توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندیاف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- پیت، ریچارد و هارت ویک، الین (۱۳۸۴)، *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: نشر لویه.
- تارو، لستر (۱۳۸۳)، *برندگان و بازندگان جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، *روش تطبیقی، فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر آگه.

- زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷)، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۳)، *توسعه یعنی آزادی*، ترجمه سید محمدسعید نوری نایینی، تهران: نشر نی.
- سو، آلوین (۱۳۷۸)، *تغییرات اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات انقلاب؛ با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- همو (۱۳۸۹)، «تحلیل بولی از اثر محرمیت نسبی بر خشونت سیاسی؛ مطالعه تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره یازدهم، ش ۴، ۳-۳۳.
- عجم اوغلو، دارون و رایینسون، جیمز ای (۱۳۹۳)، *چرا کشورها شکست می‌خورند*، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات*، ظهور جامعه شبکه‌ای، ج ۱، تهران: طرح نو.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
- همو (۱۳۸۲)، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
- همو (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
- هایلبرونر، رابرت (۱۳۸۷)، *بزرگان اقتصاد*، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- هگل، گ، و، ف (۱۳۹۰)، *پدیدارشناسی جان*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات کندوکاو، چاپ اول.

Barnett, Tony (1988), *Sociology and Development*, London, Hutchinson.

Harrison, David (1988), *The Sociology of Modernization and Development*, London and New York, Routledge.

Mahoney, James; Goertz, Gary (2006), "Tale of Two Cultures: Contrasting Quantitative and Qualitative Research", *Political Analysis*, 14: 227-249.

Mahoney, James (2007), "Qualitative Methodology and Comparative Politics", *Comparative Political Studies*, Vol. 40, Nom. 2: 122-144.

- Ragin, Charles; Strand, Sarah Ilene (2008), "Using Qualitative Comparative Analysis to Study Causal Order", *Sociological Methods & Research*, Volume 36, Number 4, 431-441.
- Ragin, Charles (1987), *The Comparative Method, Berkely and Los Angeles*, University of California Press.
- Ragin, Charles (2003), *Making Comparative Analysis Count*, Tucson, Arizona.
- Rihoux, Benoît; Ragin, Charles (2004), "Qualitative Comparative Analysis (QCA): State of the Art and Prospects", *Annual Meeting of the American Political Science Association*, Chicago, September 2 - September 5, 2004, Panel 47-9.
- Ritzer, George (2011), *Sociological Theory*, New York, McGraw Hill, Etigten edition.



جمعیت علمی جهانی شدن

Challenges of the World Quarterly Journal

Vol.05, No.02 (Serial 17), Autumn & Winter 2019

**A social model for cultural
policymaking in the age of
globalization**

Mustafa Abdi, Mehdi Salem

**Comparative comparison of
successful and unsuccessful
development in transition countries**

Zain al-Abidin Afshar; Ismail Kavossi;
Rahela Jafari